

کردن شکافهایی که در نظام آموزشی ناپلئون وجود داشت دست به اقداماتی زد و تأسیس مدارس ابتدائی و سازمان های تربیت معلم را در شهرها و بخش ها اجباری نمود. ولی در دهه ۱۸۸۰ بود که تحت رهبری قاطع و مؤثر ژول فری (۱۸۹۳ - ۱۸۳۲) آموزش ابتدائی رایگان و اجباری اعلام شد و در دسترس همگان و از جمله دختران (که تا آن زمان مانند آلمان و سایر کشورها اکثراً از تحصیلات محروم بودند) قرار گرفت. با این حال شکل گرفتن یک نظام آموزشی همگانی بلحاظ اختلاف دیرینه ای که بین کلیسای کاتولیک و رهبران حکومت جمهوری بر سر کنترل نظام آموزشی وجود داشت دچار وقفه گردید که این کشمکش حتی تا به امروز هنوز هم در خفا ادامه دارد.

ایالات متحده آمریکا بحق میتواند مدعی باشد که در امر آموزش و پرورش همگانی در کنار کشور پروس جزو پیشگامان بوده ولی باید اضافه نمود که در این مورد بسیار بیشتر از پروس به امر مساوات توجه داشته است زیرا قبل از سایر کشورها به اهمیت ارتباطی که بین آموزش و پرورش و دموکراسی واقعی و مؤثر وجود دارد پی برده بود. باین ترتیب در نیمه قرن هفدهم، ایالت ماساچوست آموزش ابتدائی برای اطفال را در جوامع محلی اجباری نمود که این اقدام بزودی مورد تبعیت بسیاری از ایالات دیگر واقع شد. در قرن نوزدهم نیویورک اولین ایالتی بود که اقدام به تعیین بازرسان مدارس نمود. بزودی بعد از آن، اولین مدارس متوسطه دولتی تأسیس گردید چون شهریه مؤسسات آموزشی خصوصی که در قرن هیجدهم تأسیس شده بود برای اکثریت مردم بسیار بالا بود. در دهه ۱۸۶۰ تعدادی دانشگاه جدید دولتی در کنار دانشگاههای خصوصی تأسیس شد که بودجه آن با اهدای زمین از طرف دولت فدرال در غرب کشور تأمین گردید. تا پایان قرن، در بیشتر ایالات حضور در مدرسه اجباری و رایگان اعلام گردیده و دختران نیز مانند پسران از آموزش و پرورش یکسان برخوردار شده بودند. در طی چند دهه اخیر، ایالات متحده آمریکا از نظر بالا بودن تعداد جوانانی که به مؤسسات آموزش عالی راه یافته اند (حدود یک سوم جوانان) در جهان مقام برجسته ای احراز نموده است (۱۸) که این خود یکی از ویژگیهای نظام آموزشی آمریکا میباشد که از قرن نوزدهم با تأسیس دانشگاههای دولتی توسعه پیدا کرد. تصویب لایحه ای در سال ۱۹۴۴ که به بسیاری از سربازان از جنگ برگشته امکان ورود به دانشگاه را میداد (۱۹) و همچنین "قانون آموزش عالی" که در سال ۱۹۶۵ پس از فرستادن اولین انسان به فضا از طرف شوروی و برانگیختن انتقادات عمومی نسبت به نظام آموزشی به تصویب رسید خود در تقویت این روند مؤثر واقع گردید. با وجود سوابق معتبری که ایالات متحده در امر آموزش و پرورش دارد باید گفت نظام آموزشی کنونی آن بلحاظ چندین عیب بزرگ بشدت دچار ضعف گردیده و از کار آتی لازم باز مانده است که یکی از این نواقص پائین بودن استانداردها مدارس دولتی است (۲۰) که این خود تا حدی نتیجه عدم قدرت نظام در حفظ مقررات و تأمین احترام معلم بوده است و دیگر پائین بودن نسبی تعداد محصلین از گروههای اقلیت، بخصوص سیاه پوستان (۹ در صد) و سرخ پوستان (۱/۵ در صد) در مؤسسات آموزش عالی میباشد. وضع مدارس دولتی این کشور نیز دستخوش نابسامانی است زیرا نظام آموزشی بلحاظ بیمی که از رنجش گروههای متعدد مذهبی دارد تا کنون نتوانسته است آموزش اخلاقی مناسبی ارائه دهد. این نقطه ضعف در کتابی نوشته "آئن بلوم" تحت عنوان " The Closing of the American Mind " که اخیراً انتشار یافته

(سال ۱۹۸۷) مورد بحث قرار گرفته است. نویسنده با عنوان نمودن آنکه "چگونه تحصیلات عالی در دموکراسی با شکست روبرو شده و موجب فقر معنوی محصلین امروز گردیده است" می نویسد :

"انواع سئوالاتی که بچه ها مطرح میسازند از قبیل اینکه آیا خدائی هست ؟ آیا آزادی وجود دارد؟ آیا اعمال زشت مجازات خواهد داشت؟ آیا حقایق علمی قطعی و حتمی است؟ و آیا یک جامعه خوب چگونه جامعه ایست؟ از نوع پرسش هائی است که زمانی دانشمندان و فلاسفه مطرح می نمودند. ولی اکنون بزرگسالان بشدت بخود مشغول هستند و بچه ها در پرورشگاهی بنام بشریت رها شده اند، جائی که بحثهای آنها هیچگونه انعکاسی در جهان بزرگسالان نخواهد داشت."

اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیست اروپا، رقبای آمریکا در پیروی از مکتب مساوات در آموزش و پرورش میباشند. قبل از انقلاب کمونیستی، تزار برای طبقات بالای جامعه روسیه بتدریج یک نظام آموزشی نسبتاً شایسته ایجاد کرده بود ولی رژیم کمونیستی بود که موفق شد آموزش و از جمله آموزش بزرگسالان را برای همه طبقات جامعه تأمین نماید. این نظام آموزشی که اکنون دارای سه میلیون دانشجو در سطح عالی میباشد بعنوان تربیت کننده یکی از تحصیلکرده ترین جوامع جهان بخصوص در تکنولوژی شناخته شده است. مسئله ای که در اینجا قابل توجه است اینست که اقتصاد روسیه با وجود برخورداری از یک چنین مزیتی در سالهای اخیر در مقابل پیشرفتهای صنعتی و اقتصادی رژیم سرمایه داری غربی شکست خورده است. یکی از خصوصیات برجسته نظام آموزشی شوروی وجود شبکه وسیعی از کتابخانه های عمومی است که بنا به توصیف دائره المعارف بریتانیکا "عامل قدرتمندی در بالا بردن سطح آموزش، مبارزه با بیسوادی در جامعه و گسترش پیشرفت های علمی" می باشد. لنین که مانند مارکس خود وقت زیادی را در کتابخانه ها صرف می نمود و یکی از طرفداران سرسخت کتابخانه های عمومی بود در سال ۱۹۱۳ می نویسد :

"افتخار و عظمت یک کتابخانه عمومی . . . به قدرت آن در انتشار کتب در بین مردم در وسیع ترین سطح ممکن، به تعداد مراجعین جدید، به سرعت رسیدگی به درخواست کتاب، به تعداد کتبی که از آن به هر خانه وارد میشود و به تعداد اطفالی که به مطالعه و استفاده از آن کتابخانه جلب می گردند بستگی دارد." (۲۱)

بریتانیا و کشورهای مشترک المنافع که از روش بریتانیا تبعیت میکنند بطور کلی نه از نظر تربیت افراد نخبه و ماهر و نه از نظر تأمین آموزش کامل همگانی، در رده اول کشورهائی که در زمینه آموزش و پرورش دست به ابتکاراتی زده اند نمی باشند ولی کیفیت تحصیل برای اقلیت محدودی در دانشگاهها و دبیرستانها عموماً بسیار عالی شناخته شده و مسلماً بریتانیا در جهت پیشبرد بشریت در زمینه علم و هنر (بخصوص علوم نظری) سهم بزرگ و بسزائی داشته است. در این کشور نیز مانند چندین کشور مسیحی دیگر، فرقه گرایی مذهبی مسئله ایست که پیشرفت آموزش و پرورش را مختل ساخته است. مثلاً در سال ۱۸۰۷ "ساموئل ویت برد" لایحه ای به مجلس عوام تقدیم نمود که تأسیس مدارس ابتدائی دولتی را در سراسر کشور منظور می نمود ولی این لایحه بلحاظ آنکه در مورد اداره این مدارس به کلیسای انگلیس اختیار تام داده نشده بود رد گردید. بنا براین میدان باز ماند برای کلیسای انگلیس که از طریق آنجمن ملی ترویج آموزش مردم" (که در سال ۱۸۱۱ تأسیس گردید) بر فعالیتهای آموزشی

جدول شماره ۱۰

سطح تحصیلات

الف : میزان سواد آموزی در بین بزرگسالان (اطلاعات مربوط به دهه ۱۹۷۰) (۱)

درصد کل جمعیت	کشورها	مجموع	تعداد کشورها و ایالات مستقل				آفریقا	درصد
			اقیانوسیه	اروپا	آسیا	آمریکا		
۵۲/۳	۳۵/۶	۴۸	۳	۲۴	۵	۱۶	-	۸۰-۱۰۰
۱۳/۲	۱۴/۸	۲۰	-	۳	۷	۸	۲	۶۰-۷۹
۴/۶	۱۴/۱	۱۹	-	-	۵	۳	۱۱	۴۰-۵۹
۲۴/۹	۱۸/۵	۲۵	۱	-	۹	۱	۱۴	۲۰-۳۹
۵/۰	۱۷/۰	۲۳	-	-	۳	-	۲۰	۰-۱۹
٪۱۰۰	٪۱۰۰	۱۳۵	۴	۲۷	۲۹	۲۸	۴۷	مجموع کشورهای که
		۳۵	۸	۶	۱۰	۷	۴	جزو آمار نیست
		۱۷۰	۱۲	۳۳	۳۹	۳۵	۵۱	جمع کل

ب : تحصیل در مدارس ابتدائی

۷۲/۲	۷۳/۲	۱۱۲	۴	۲۷	۲۶	۳۲	۲۳	۸۰-۱۰۰
۲۲/۱	۱۳	۲۰	۲	-	۶	۳	۹	۶۰-۷۹
۴/۱	۵/۳	۸	-	-	۲	-	۶	۴۰-۵۹
۱/۶	۸/۵	۱۳	-	-	۳	-	۱۰	۲۰-۳۹
٪۱۰۰	٪۱۰۰	۱۵۳	۶	۲۷	۳۷	۳۵	۴۸	مجموع کشورهای که
		۱۷	۶	۶	۲	-	۳	جزو آمار نیست
		۱۷۰	۱۲	۳۳	۳۹	۳۵	۵۱	جمع کل

ج : میزان فارغ التحصیلان برحسب درصدی از جمعیت (آمار مربوط به دهه ۱۹۸۰)

درصد	تعداد کشورها و ایالات مستقل					مجموع
	آفریقا	آمریکا	آسیا	اروپا	اقیانوسیه	
از ۵٪ بیلا	-	۵	۵	۱۱	۲	۲۳
۱ - ۴٪	۷	۱۹	۱۲	۱۵	۳	۵۶
کمتر از ۱٪	۱۴	۶	۵	-	-	۲۵
مجموع کشورهای که جزو آمار نیست	۲۱	۳۰	۲۲	۲۶	۵	۱۰۴
جمع کل	۵۱	۳۵	۳۹	۳۳	۱۲	۱۷۰

۱- منظور از بزرگسال افراد بالای ۱۵ سال و منظور از سواد توانایی خواندن و نوشتن میباشد.

منابع اطلاعات :

الف : World Handbook of Political and Social Indicators تألیف لوئیس تایلور و دیوید جودایس .

ب : اطلس بانک جهانی ، سال ۱۹۸۵.

ج : New Book of World Rankings تألیف جورج توماس کورین ، سال ۱۹۸۴.

نظارت می نمود و گروههای غیر وابسته به کلیسای انگلیس که از طریق انجمن خود بنام آنجمن مدارس بریتانیا و خارج (که در سال ۱۸۰۸ تأسیس شد) فعالیت داشتند. باین ترتیب مسئله حمایت دولت از امر آموزش و پرورش مسکوت گذاشته شد تا دهه ۱۸۳۰ که دولت یک برنامه سالانه برای اهدای ساختمان های کوچک جهت مدارس مذهبی ارائه داد. بمرور زمان روشن گردید که این اقدامات کافی نیست. در سال ۱۸۶۱ گزارشی که توسط کمیسیون نیوکاسل تهیه شده بود نشان میداد که نظام آموزشی بریتانیا در مقایسه با کشورهای قاره اروپا، هم از نظر تعداد افراد تحصیلکرده و هم از نظر کیفیت تحصیل از کارآئی لازم برخوردار نیست. بتدریج گامهای کوتاهی در جهت بعضی اصلاحات برداشته شد. لایحه "آموزش و پرورش" مصوب سال ۱۸۷۰ به مسئولین امور محلی اختیار میداد که مدارس دولتی که می توانستند با مدارس مذهبی رقابت نمایند تأسیس کنند. ده سال پس از این جریان، آموزش ابتدائی اجباری گردید و حدود یازده سال بعد آموزش رایگان اعلام شد. قانون مهم دیگری که در سال ۱۸۷۵ تصویب رسید به زنان حق ورود به دانشگاههای انگلستان را میداد که این خود قدم بسیار مهمی در جهت برطرف نمودن تبعیضات جنسی در امر آموزش و پرورش بود.

همچنین آموزش متوسطه که خصوصی و پر هزینه بود و در نتیجه موجب محرومیت بسیاری از اطفال خانواده های بی بضاعت میشد نیز مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۹۰۲ با تصویب قانونی، دولت موظف به تأسیس مدارس متوسطه شد که در نتیجه در طی ده سال تعداد محصلین این مدارس به دو برابر افزایش یافت، اگر چه هنوز هم این تعداد نسبتاً ناچیز بود. علت آن بود که حداقل سن قانونی ترک تحصیل بسیار پائین یعنی ۱۲ سال تعیین شده بود و همچنین مدارس جدید متوسطه هرچند که ارزان تر از مدارس خصوصی بودند ولی باز هم مبلغی بعنوان شهریه از محصلین مطالبه می نمودند. این قانون بمنظور ایجاد موازین یکسان در کسب مدارج تحصیلی برای اولین بار امتحانات سراسری را برقرار نمود. در طی دوران بین دو جنگ جهانی با وضع مقررات بیشتری در این زمینه، حداقل سن برای ترک تحصیل به ۱۵ سال افزایش یافت و با ارائه برنامه های وسیع بورسهای تحصیلی، ورود به مدارس متوسطه برای محصلین بی بضاعت بمراتب آسان تر گردید. علاوه بر این با اتخاذ روش جدیدی، کمکهای مالی دولت بدانشگاهها آغاز شد. تحولات مهم در این زمینه بعد از جنگ جهانی دوم و با تصویب لایحه "آموزش و پرورش باتلر" در سال ۱۹۴۴ آغاز گردید. این تحولات عبارت بودند از : ۱- تأسیس یک وزارتخانه جهت رهبری نظام آموزشی. ۲- تنظیم و هم آهنگ نمودن همه تسهیلات آموزشی از سطح ابتدائی تا عالی بصورت یک نظام آموزشی واحد. ۳- لغو شهریه در دبیرستانها. ۴- تأسیس مدارس متوسطه حرفه ای برای کسانی که به دبیرستانها راه پیدا نمیکردند. در سالهای بعد، چهارده دانشگاه جدید افتتاح شد و دبیرستانها و مدارس حرفه ای در هم ادغام گردید زیرا این بحث مطرح شده بود که روش قبلی یعنی جدا کردن مدارس متوسطه حرفه ای از مدارس عادی فاصله طبقاتی را در جامعه تثبیت می نماید. با این حال این رقم شدیداً مورد مخالفت کسانی که فکر میکردند این تغییر باعث پائین آوردن استاندارد آموزشی میگردد قرار گرفت. علیرغم همه پیشرفت ها، نظام آموزشی انگلستان خالی از ایراد نیست باین معنا که هنوز تحصیلات، مخصوصاً در سطح آموزش عالی اصولاً انحصاری است

(فقط در حدود ۸ درصد از محصلینی که دبیرستان را تمام میکنند وارد دانشگاه میشوند و حدود ۶ درصد دیگر به مدارس پلی تکنیک وارد میگردند) و همچنین مثلاً در مقایسه با نظامهای آموزشی آلمان، ژاپن، روسیه و ایالات متحده میتوان گفت نظام آموزشی انگلستان از ارائه تخصص صنعتی که مورد نیاز یک جامعه پیشرفته صنعتی میباشد ناتوان است.

یکی از روش هایی که جهت بالابردن استاندارد تحصیلی در سالهای اخیر مورد توجه بریتانیای کبیر و نیز ایالات متحده قرار گرفته است استفاده از اصل رقابت می باشد، مثلاً کوپن های تحصیلی در اختیار پدر و مادر ها قرار داده میشود تا از آن برای تحصیل فرزندانشان در مدرسه دلخواه خود استفاده نمایند. این اقدام یکی از مواردی است که گرایش به خصوصی کردن بخش عمومی اقتصاد را نشان میدهد که در باره آن در قسمت مربوط به سهم شدن در هزینه های دولتی بیشتر بحث خواهیم نمود.

یکی از تحولات مهم در زمینه آموزش و پرورش بعد از جنگ جهانی دوم، نقش فعالانه سازمان ملل متحد و بخصوص انجمن آموزشی، علمی و فرهنگی یونسکو در ترویج آموزش همگانی در کشورهای جهان سوم می باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر (به ضمیمه ۴ مراجعه شود) حداقل موازین مورد نیاز را باین نحو تعیین مینماید که همه اطفال باید از تحصیلات رایگان لااقل در سطح ابتدائی برخوردار گردند و این امر باید اجباری باشد. عدم توانائی مالی یکی از عوامل بزرگی است که وصول به چنین هدئی را بتأخیر انداخته است. مثلاً هندوستان هنوز نتوانسته است آموزش اجباری رایگان را برای همه اطفال بین ۶ تا ۱۴ سال تأمین نماید. در نتیجه این نارسائی ها میزان بیسوادی که خود شاخص اصلی عدم برخورداری از یک نظام آموزشی مناسب میباشد در بسیاری از کشورها فوق العاده بالا است بنحوی که این میزان در بعضی از جوامع از ۵۰ درصد جمعیت تجاوز میکند و شامل بیش از ۸۰ درصد زنان آن کشورها نیز میگردد (جهت اطلاع از تحصیل در مدارس ابتدائی و میزان سواد آموزی بزرگسالان در سطح جهان به جدول شماره ۱۰ مراجعه شود). در حال حاضر انجمن فرهنگی یونسکو با همکاری سایر مؤسسات بین المللی مشغول تهیه طرحی برای برطرف کردن بیسوادی تا سال ۲۰۰۰ میباشد.

جرایم و مجازات ها

داستایوسکی که خود از نظام جزائی روسیه تجارب دست اول دارد میگوید که ارزش انسانی یک جامعه را میتوان از رفتاری که آن جامعه نسبت به مجرمین خود دارد قضاوت نمود. بطور کلی در طی دو قرن اخیر در سراسر جهان گرایشی در جهت این طرز تفکر ملاحظه میشود ولی کشورهای غربی بیشتر مقام رهبری را در جهت اتخاذ روشی انسانی تر نسبت به مشکل جرائم و مجازات بعهد داشته اند که میتوان گفت این تحول نیز یکی از پیآمدهای مهم سیاست های رفاه اجتماعی بشمار میرود.

در طول تاریخ اکثر جوامع بشری نسبت به مجرمین رفتاری فوق العاده شدید و خشونت بار داشته اند بطوریکه حتی در مورد جرائم نسبتاً جزئی مجازات مرگ، قطع عضو و بردگی کاملاً متداول بود. هر چند که در بعضی از جوامع، بخصوص جوامعی که نسبت به وسعت قلمرو خود جمعیت کمتری داشتند (مانند بعضی از قبائل اروپا در

قرون وسطی (بیشتر به اخذ جریمه و پرداخت غرامت تمایل نشان داده میشد ولی این جوامع در اقلیت قرار داشتند. در بسیاری از جوامع اغلب شکنجه بکار برده میشد، مثلاً در اروپا در قرون وسطی در مبارزه با بدعت گذاری بکار بردن شکنجه روشی متداول بود. از طرف دیگر اکثر جوامع در خصوص استفاده از زندان رغبت زیادی نشان نمیدادند شاید بلحاظ اینکه این نوع مجازات نسبتاً گران تر و پرهزینه تر بود. در نظام جزائی نیز همانند سایر جنبه های زندگی اجتماعی، بر بخش فقیر جامعه فشار بیشتری تحمیل میشد، نه تنها بخاطر آنکه فقر و نادانی خود میتواند از روی استیصال انگیزه جرم واقع شود، بلکه بیشتر بلحاظ اینکه ثروتمندان بکمک وکلای زبردست و یا ارتباط با اولیای امور اغلب قادر بودند که یا بکلی از مجازات در امان بمانند و یا لاقط مجازات خود را بنحو قابل ملاحظه ای کاهش دهند.

در اروپا در قرن هیجدهم مجازات اعدام همچنین شلاق زدن و تنبیه کردن در ملا عام هنوز در بسیاری از کشورها مرسوم بود (۲۲) و در مورد کودکان و بزرگسالان هر دو اعمال میشد. ولی از طرف دیگر مجازات قطع عضو و شکنجه رو بکاهش نهاده بود (بدون شک بلحاظ اینکه تعصبات مذهبی قرون وسطی تاحدی برطرف شده بود). (۲۳) در عوض زندانی نمودن مجرمین غالباً با شرایطی رقت بار و در مناطق دور افتاده (که آنها را به آنجا تبعید می نمودند) متداول گردید. نظام جزائی هنوز فوق العاده خشن بود و باین لحاظ هم از ناحیه فلاسفه روشن گرا بخصوص ولتر (۲۴) و منتسکیو که معتقد بودند این نظام مغایر تمدن میباشد مورد انتقاد قرار گرفت و هم از سوی پیروان فلسفه سودمندگرانی در انگلستان که نظام جزائی را بیهوده و مجازات ها را در کاهش جرائم بی اثر میدانستند.

یکی از اولین متفکرین مهمی که در باره مسئله جرم مطالعاتی داشت یک نفر ایتالیائی بود بنام سزار بونسانا بکاریا (۱۷۹۴ - ۱۷۳۸) که کتاب او تحت عنوان "رساله ای در باره جرم و مجازات" به بیست و دو زبان ترجمه گردید. نظریات اصلی او در این رساله عبارت بود از اینکه بین مجازات و جرم باید تناسب وجود داشته باشد و هدف اصلی از تعیین مجازات باید متوقف کردن جرم باشد، نه نفس مجازات و اینکه اطمینان از دستگیری حتمی مجرم بسیار بیشتر از شدت مجازات باعث متوقف شدن جرم میگردد. (۲۵) یکی دیگر از متفکرین و اصلاح طلبان با نفوذ آن زمان جرمی بنتام (۱۸۳۲ - ۱۷۴۸) بود که در کتاب خود تحت عنوان "شناسائی اصول اخلاقی و قانونی" عنوان میکرد که دو اصل عمده حیات رنج و لذت میباشد و "مجازات بلحاظ اینکه موجب رنج میگردد خود شر است و فقط تا جایی که از شرارت های بیشتری ممانعت بعمل آورد باید بکار برده شود".

با قدرت پیدا کردن جنبش اصلاحات، بعضی اصول کلی در باره هدف مجازات با اتکاء به این نظریه که انسان یک موجود متفکر است و انسان دوستی یکی از ویژگیهای تمدن پیشرفته میباشد ارائه گردید. حس دیرینه انتقام جوئی و نتایج نامطلوب آن که بیرحمی زیاد و اجرای مجازات های شدید و نامتناسب با جرم بود مورد مخالفت افکار عمومی قرار گرفت. در عوض انگیزه های منطقی تر بیش از پیش مورد توجه و حمایت واقع شد یعنی در نظر گرفتن این اصل که مجازات باید با پاک نمودن جامعه از وجود جنایتکاران، یا برای همیشه از طریق اعدام و یا برای مدت زمانی که در زندان به آنها فرصت کافی برای اصلاح خود بدهد سعی در حفظ جامعه نماید. مجازات باید

اثر باز دارنده و تأدیبی داشته باشد، نه فقط در مورد مجرمی که مجازات میگردد بلکه برای مجرمین احتمالی دیگر که ممکن است در آینده در صدد ارتکاب جرم برآیند. حتمی بودن دستگیری مجرم بمراتب بیشتر از شدت مجازات دارای اثر بازدارنده میباشد. بنابراین جامعه باید دارای یک نیروی پلیس لایق و کارآزموده باشد. موضوع دیگری که مورد توجه اصلاح طلبان واقع گردید این بود که یک جنایتکار را نباید مطرود جامعه دانست، بلکه انسانی است که اگر بروشی مثبت با او رفتار شود میتواند شرافت انسانی و اعتبار اجتماعی خود را باز یابد. این بحث از این اعتقاد ناشی میگردد که مجرم یک پدیده کاملاً مجزا و مستقل نیست بلکه محصول محیط و اجتماعی میباشد که در آن پرورش یافته است و از اینرو لازم است در موقع تعیین مجازات تأثیر نامطلوب و خرد کننده فقر و یا محدودیت های ظرفیت روانی افراد را نیز مورد توجه قرار داد.

مهم ترین و اساسی ترین رفرم که خود بالمآل مباحثه انگیزترین موضوع در این ارتباط گردید لغو مجازات اعدام بود که شامل دو مرحله مهم میباشد. مرحله اول کاهش تعداد جرائمی بود که برای آنها مجازات اعدام تعیین میشد ولی بوضوح در خور چنین مجازات سنگینی نبودند. در این مرحله مجازات اعدام تنها محدود به جرائمی میگردد که به قتل نفس مربوط میشود مانند جنایات و یا جرائمی که مستقیماً به جنایت می انجامد مانند ایجاد حریق عمدی، خیانت به دولت و در بعضی کشورها معاملات مواد مخدر. در مرحله دوم بطور کلی لغو مجازات اعدام مورد نظر میباشد. مرحله اول این رفرم در قرن نوزدهم حداقل در کشورهای غربی بدون رویارویی و یا مخالفت زیادی به نتیجه مطلوب رسید. تحولاتی که در طی این مرحله در انگلستان بوقوع پیوست برجسته و قابل ملاحظه میباشد بطوریکه اصولاً بر اثر اقدامات ساموئل روملی (۱۸۱۸ - ۱۷۵۷) که مقام مشاور حقوقی دولت را در سال ۱۸۰۶ دارا بود، یکی از قوانین دوران الیزابت که برای جیب بزی مجازات اعدام تعیین مینمود و همچنین قانون دیگری که در مورد جرائم جزئی مانند دزدی لباس از لباسشویی ها و تکدی سربازان مجازات تبعید در نظر میگرفت لغو گردیدند. این اقدامات اصلاحات بیشتری بدنبال داشت یعنی تعداد جرائم مختلفی که مشمول مجازات اعدام میشد از سال ۱۸۰۰ تا سال ۱۸۳۴ از ۵۰۰ نوع جرم مختلف به ۱۵ نوع کاهش یافت و تا سال ۱۸۶۱ فقط به ۴ نوع جرم منحصر گردید.

در طی همین دوران واکنشهای شدیدی علیه اجرای حکم اعدام در معابر عمومی دیده میشود. از نظر تنوری هدف از اجرای این مجازات در ملاء عام آن بود که درس عبرتی برای دیگران گردد و آنها را از ارتکاب جرم باز دارد ولی بطوریکه در عمل دیده شد مردم آن را نوعی تفریح و تفتن تلقی میکردند و در نتیجه، این روش در حقیقت جوامع بشری را به خشونت و توحش سوق میداد. در ایالات متحده، نیویورک اولین ایالتی بود که اعدام در معابر عمومی را قذف نمود. بریتانیای کبیر در سال ۱۸۶۸ این عمل را ممنوع کرد و اکثر کشورهای غربی در طی چند دهه بعدی در این مورد اقدام نمودند.

همراه با کاهش تعداد جرائمی که مجازات اعدام برای آن تعیین میشد، بعضی از تنبیهات بدنی خشونت بار مانند قاپوق، شلاق زدن، اعمال شاقه و تبعید نیز لغو گردید. در ایالات متحده در حدود سال ۱۸۵۰ علیه مجازات شلاق زدن در نیروی دریاتی سر و صدای زیادی برپا شد که از افشاگری هائی که در باره چگونگی این عمل

در کتاب " Tow Years Before the Mast " نوشته ریچارد دانا (۱۸۸۲ - ۱۸۱۵) منعکس شده بود ناشی می گردید. در بریتانیای کبیر مجازات شلاق زدن در ارتش در سال ۱۸۷۰ لغو گردید. اما تنبیهات بدنی در زندانهای بریتانیا تا سال ۱۹۴۸ که لایحه "عدالت جزائی" به تصویب رسید ادامه داشت. تبعید بعنوان روشی برای رهایی از شر مجرمین اغلب توسط انگلستان و فرانسه اعمال میشد که این دو کشور هر یک مستعمرات وسیعی در اختیار داشتند که دارای سرزمینهای آنچنان دور و نامساعد بود که حتی سخت گیرترین قضات را متقاعد می نمود. انگلستان مجازات تبعید به مستعمرات را در سال ۱۸۴۰ متوقف نمود (در آن زمان تبعیدگاه اصلی استرالیا بود)، ولی فرانسه تا آغاز جنگ جهانی دوم هنوز هم مجرمین خود را به "جزیره شیطان" که جزو گینه فرانسه بود می فرستاد.

بحث در باره لغو کامل مجازات اعدام بخصوص در کشورهای انگلوساکسون بسیار طولانی و پر هیجان بوده است. کسانی که طرفدار لغو مجازات اعدام بوده اند در وهله اول چنین استدلال کرده اند که برای دولت اصولاً عملی زشت، وحشیانه و نفرت انگیز است که یکی از شهروندان خود را خونسردانه به مرگ محکوم کند. توجه باین واقعیت که دولت ها برای دفاع از قلمرو خود و حفظ نظم داخلی ممکن است دست به کشتن شهروندان بزنند تا حدی از اعتبار این استدلال می کاهد. استدلال دیگری که قانع کننده تر بنظر میرسد اینست که مطالعات مبتنی بر آمار نشان میدهد که بودن یا نبودن مجازات اعدام اثری در میزان جرائم (و بخصوص جنایات) ندارد و بنا بر این میتوان نتیجه گرفت که این مجازات فاقد اثر بازدارنده و تأدیبی میباشد. طرفداران لغو مجازات اعدام همچنین باین مسئله اشاره میکنند که مواردی پیش آمده که باتهام جنایتی اشتباهاً شخص بیگناهی اعدام گردیده است که اگر مجازات تعیین شده مثلاً زندان بود اینگونه اشتباهات ممکن بود تا حدی قابل جبران باشد ولی با اجرای حکم اعدام این فرصت از دست میرود. استدلال قوی دیگر آنست که در بسیاری از کشورها شواهدی مبنی بر عدم رعایت مساوات در مورد اجرای حکم اعدام وجود دارد، مثلاً در ایالات متحده موارد اعدام جنایتکاران سیاه پوست بسیار بیشتر از جنایتکاران سفید پوست میباشد. همچنین استدلال شده است که هیچگونه ارتباط مشخص و قاطعی بین جنایت و اعدام وجود ندارد. بعضی از جنایات خشم عمومی را بر می انگیزند مانند کشتار دسته جمعی مردم، قتل که با شکنجه، تجاوز و سرقت همراه باشد، قتل افراد پلیس و خیانت به مملکت، در حالیکه سایر جنایات چنین نیستند مانند آنچه که فرانسویان همیشه تحت عنوان Crime Passionel قابل بخشش میدانند. بعبارت دیگر مسئله اینکه آیا یک انسان باید زنده بماند یا بمیرد میتواند تا حدی نامشخص و مبهم باشد. استدلال کسانی که طرفدار مجازات اعدام هستند شاید از جهتی پر احساس تر باشد. این دسته معتقدند که علیرغم آنچه که آمار نشان میدهد، یک احساس غریزی وجود دارد که مجازات اعدام در واقع اثر باز دارنده و تأدیبی دارد و اگر جنایتکاری که مرتکب جنایت فجیعی شده واقعاً بتواند از مجازات در امان بماند جامعه احساس نوعی عدم توازن می نماید. با توجه به اصل قصاص که بنظر میرسد یکی از اصول اولیه عدالت، لااقل در شدید ترین جنایات، میباشد این نظریه منطقی تر جلوه میکند. طرفداران مجازات اعدام میگویند برای جلوگیری از اشتباهاتی که ممکن است گاهی در جریان محاکمات پیش بیاید و بر اثر آن شخص بیگناهی به مجازات

محکوم شود بجای صرفنظر کردن از اصل مجازات، بهتر است که کیفیت روش تحقیقات و بازجویی ها اصلاح گردد.

صرف نظر از درجه اعتبار استدلال هر یک از این دو گروه، روند کلی در جهت پیروزی طرفداران لغو مجازات اعدام بوده است. قبلاً در قرن نوزدهم چندین کشور مجازات اعدام را بکلی لغو نمودند (مانند هلند در سال ۱۸۷۰، کستاریکا در سال ۱۸۸۰ و برزیل در سال ۱۸۹۱) و تا اواسط نیمه دوم قرن بیستم، در اکثر کشورهای جهان بخصوص در قارات اروپا و آمریکا این مجازات لغو گردیده بود. (۲۶) در بین کشورهای غربی، دو کشوری که در مقابل این روند ایستادگی نمودند اند عبارتند از بریتانیای کبیر که سرانجام مجازات اعدام را در سال ۱۹۶۴ لغو نمود و ایالات متحده که هنوز در ۲۷ ایالت از ۵۰ ایالت آن مجازات اعدام وجود دارد، گرچه در طول یک دهه بکلی این مجازات در آن ایالات بمرحله اجراء در نیامد باین علت که دادگاه عالی اصولاً بلحاظ عدم رعایت عدالت در اجرای آن، این مجازات را مخالف قانون اساسی تشخیص داده بود. (۲۷) برای مقابله با این تصمیم اکنون تدابیری اتخاذ شده و مجازات اعدام مجدداً متداول گردیده است ولی البته موارد اجرای آن بسیار کمتر از گذشته میباشد. (۲۸)

دومین اقدام مهمی که بعد از لغو مجازات اعدام و سایر مجازات های بدنی و تبعید در زمینه اصلاح قانون مجازات در طی دوست سال گذشته بعمل آمده است توجه بحال مجرمینی میباشد که یا بلحاظ نارسائی عقلانی و یا صغر سن نمیتوان آنها را در مورد اعمال خود کاملاً مسئول دانست. مثلاً در ایالات متحده "دوروتی لیند دیکس" (۱۸۸۷-۱۸۲۰) مبارزه ای شدید و نهایتاً موفقیت آمیز جهت تغییر رفتار با مجرمینی که مبتلا به بیماری روانی بودند و خنثی نمودن حالت مجرمیت آنها در پیش گرفت که بر اثر پشتیبانی و مبارزه شدید طرفداران این نظر، در دهه ۱۹۳۰ موفق شد همه ایالات واقع در شرق منطقه "راکیز" را ترغیب نماید تا اینگونه مجرمین را از زندانها خارج نموده در بیمارستانهای روانی دولتی جای دهند. در انگلستان همقررات "مک ناتن" که در سال ۱۸۴۳ در مورد جرائم جنائی وضع گردید تصریح می نماید که یک فرد را وقتی میتوان دیوانه دانست و او را از مجازات کامل قانونی معاف نمود که معلوم گردد :

"هنگام ارتکاب عمل، بعلت بیماری روانی دچار نارسائی ادراک بوده بطوریکه نوع و کیفیت عملی را که مرتکب میشده نمیدانسته و یا اگر میدانسته درک نمیکرده که آن کار خطا بوده است."

دو سال بعد با الهام از اقدامات دوروتی دیکس، پارلمان بریتانیا "قانون حجر" را بتصویب رساند که تصریح مینمود که با مجانبین نباید مانند مطرودین جامعه و جنایتکاران رفتار شود بلکه آنها بیمارانی هستند که نیازمند درمان میباشدند. حمایت از اطفال مجرم و تجدید نظر در نحوه مجازات آنها اقدام دیگری بود که میتوان گفت لااقل در انگلستان مراحل نسبتاً طولانی تری پیمود بطوریکه در سال ۱۹۰۸ بود که دادگاههای جداگانه ای برای رسیدگی به جرائم اطفال تأسیس گردید. چند سال بعد به همت "سر اولین ریگلز بریکس"، رئیس کمیسیون زندان مقرراتی بتصویب رسید که بموجب آن نگهداشتن اطفال زیر سن ۱۴ سال در زندانها ممنوع گردید و شرایط زندانی نمودن اطفال ۱۴ تا ۱۶ سال نیز بسیار محدود شد. باین ترتیب همه اطفالی که بزندان

محکوم میشدند میبایستی جدا از بزرگسالان در مؤسسات جدیدی بنام مراکز بازداشت "بورستال" نگهداری شوند.

سومین تحول مهم در مورد مسئله جرم و مجازات انسانی نمودن مقررات زندان و انعطاف پذیرتر نمودن رویه دادرسی میباشد بنحوی که بمنظور یافتن امکاناتی برای اعاده حیثیت مجرمین شرایط و اوضاع و احوال هر جرمی در نظر گرفته شود. از جمله کسانی که در زمینه این اصلاحات پیشقدم گردیدند دو نفر انگلیسی بنامهای جان هوارد (۱۷۹۰ - ۱۷۲۶) و الیزابت فرای (۱۸۴۵ - ۱۷۸۰) بودند. بر اثر اقدامات جان هوارد، دو لایحه از پارلمان گذشت که یکی آزادی زندانیان را در پایان دوران محکومیت تضمین مینمود تا از رسم زندانی نمودن نامحدود افرادی که در زیر دین زندانبان خود قرار میگرفتند جلوگیری بعمل آید (۲۹) و دیگری امین صلح هر منطقه را مسئول نظارت بر وضع سلامت و بهداشت زندانیان میدانست. کتاب هوارد تحت عنوان "وضع زندانها در انگلستان و ولز" که در سال ۱۷۷۷ منتشر گردید باعث شد که دو سال بعد لایحه ای بتصویب پارلمان برسد که متضمن ساختن زندان های جدید با تسهیلات و امکاناتی از قبیل داشتن سلول انفرادی، تأمین کار مرتب و آموزش دینی بود که این خود نسبت به هرج و مرج حاکم بر زندانهای آن زمان اصلاح قابل ملاحظه ای بشمار میرفت. سالها بعد یعنی در سال ۱۸۳۵ بمنظور نظارت بر زندان ها و اطمینان از اینکه همه زندانهای انگلیس اصول مربوطه را رعایت مینمایند، کمیسیون زندان تأسیس گردید. الیزابت فرای بیشتر در زمینه جدا نمودن زندانیان زن و مرد از یکدیگر (۳۰) بنحوی که زنان زندانی زیر نظر زندانبان زن قرار بگیرند، همچنین طبقه بندی مجرمین براساس شدت جرائم ارتكابی و نیز منظور نمودن کارهای مفید برای زندانیان فعالیت می نمود. جان هوارد و الیزابت فرای هر دو، هم در انگلستان و هم در اروپا، نفوذ قابل ملاحظه ای داشتند. هر چند در قرن نوزدهم در بریتانیای کبیر اصلاحات مهمی در جهت بهبود وضع زندانها از نظر وضع مقررات ملایم تر، کیفیت محیط زندان و تساوی زندانیان بعمل آمد (۳۱) ولی باید گفت که در ایالات متحده بود که بلحاظ وسعت سرزمین و گوناگونی سکنه، امکانات زیادی برای اجرای روشهای پیشرفته و بکار گرفتن نظریات جدید در مورد اعاده حیثیت زندانیان وجود داشت. بعضی از مهم ترین ابتکارات در ایالات متحده در زمینه اصلاحات جدید عبارتند از گرفتن التزام خوشرفتاری، در نظر گرفتن زندانهای بدون حصار همراه با بسیاری از تسهیلات زندگی در منزل، برخورداری زندانیان از امکانات تحصیلی، کارآموزی شغلی، ورزش و نگهداری حیوانات دست آموز، اجرای اصل تعلیق مجازات بجای زندانی نمودن و بکار بردن روش نصیحت، مشورت، گروه درمانی و سایر روش های مشابه جهت ارشاد زندانیان. از جمله تحولات مهم دیگری که قادر بود نظام جزائی را مؤثرتر نماید یکی بنیان گذاری نیروی پلیس و دیگر حفظ حقوق قانونی زندانیان بود. نیروی پلیس بصورت کنونی برای اولین بار، در انگلستان بدنبال تصویب "لایحه پلیس پایتخت" در سال ۱۸۲۹ تأسیس گردید. این نیروی پلیس حرفه ای که جایگزین نظام متزلزل سابق یعنی گماشتن مستحفظین شبانه، استفاده از جارچی برای جلب کمک مردم در دستگیری مجرمین و کمک گرفتن از سربازان ملی در مواقع بروز اغتشاش گردید، ابتدا در لندن تأسیس شد ولی دیری نپائید که استانها نیز از این روش تبعیت نمودند. افراد نیروی پلیس جدید بریتانیا که از روی قدردانی نسبت به "سر رابرت پیل" (۱۸۵۰ - ۱۷۸۸) که سمت

سخنگوی پارلمان را در هنگام تصویب این قانون داشت "بیلرها" خوانده میشدند دارای دو خصوصیت ویژه بودند که موجب کارآئی مؤثر آنها گردید. اول آنکه مسئولیت و سرپرستی هر ناحیه ای را به یکی از افراد پلیس می سپردند بنحوی که پلیس مربوطه با همه مردم محل آشنا میشد و بعنوان حامی و یا حتی دوست مردم محل، اعتماد آنان را بخود جلب مینمود (بااستثنای شاید بعضی از محلهای پست و نامناسب) که این روش با تصویری که مردم عموماً از پلیس داشتند یعنی متجاوزین و باجگیران فاسدی که هر گهگاه به محله های طبقه کارگر یورش می بردند در تضاد قرار گرفت. دومین خصوصیت نظام جدید که بر عدم خشونت پلیس تأکید داشت این بود که افراد پلیس از حمل اسلحه گرم ممنوع بودند، رویه ای که متأسفانه زیاد مورد تقلید واقع نشد.

در مورد حفظ حقوق قانونی متهمین، اکثر کشورهای که از برنامه های رفاه اجتماعی برخوردارند امروزه امکاناتی برای تعیین وکلای رایگان جهت متهمین بی بضاعت فراهم ساخته اند. دادگاه عالی ایالات متحده با توجه به رویه نامناسبی که در گذشته در هنگام توقیف متهمین اعمال میشد در این مورد بسیار مراقبت نموده است تا در هنگام دستگیری متهم اقدامات لازم جهت حفظ حقوق قانونی او بعمل آید.

هرچند که در این زمینه پیشرفت های بسیاری حاصل شده است ولی هنوز عموماً نارضایتی های زیادی در مورد نظام جزائی در بسیاری از کشورهای جهان وجود دارد. یکی از موارد نارضایتی اینست که اصلاحات قادر نبوده جرائم را کاهش دهد بلکه برعکس بنظر میرسد که جرائم تقریباً بطور ثابت بدلائل متعددی که از آن جمله سلب اعتماد عمومی نسبت به مسئولین امور و تحلیل رفتن حس مسئولیت اجتماعی میباشد رو به ازدیاد است (به مبحث جامعه مصرفی در فصل نوزدهم و جدول شمار ۱۱ مراجعه شو). میزان مواردی که وقوع جرم در حقیقت منجر به مجازات مجرم گردیده بسیار پائین میباشد تا حدی که برای بعضی از جرائم نسبتاً جزئی پلیس بندرت به خود زحمت بررسی و تحقیق میدهد. احساس عمومی و گسترده ای وجود دارد که با جایتکاران حتی بهتر از قربانیان جنایات رفتار میشود (۳۲) که این احساس خود موجب برانگیختن مبارزاتی، از یک طرف در جهت اعمال روشی شدیدتر در مورد جنایتکاران، مثلاً از طریق تعیین محکومیت های الزامی در مورد انواع بخصوصی از جنایات و از طرف دیگر اتخاذ روشهایی جهت پرداخت غرامت به قربانیان جنایات گردیده است. عموماً تشخیص داده شده و حتی اهل فن نیز تأیید کرده اند که روشهایی که برای اعاده حیثیت مجرمین بکار میرود پر هزینه و فاقد تأثیر قابل ملاحظه میباشد. (۳۳)

هر چند که اعتقاد عمومی براینست که با مجرمین بنحو آرامی برخورد میشود ولی واقعیت اینست که در بسیاری از کشورها وضع زندانها بقدری نامناسب و اسفبار است که بودن در چنین محیطی بصورت کابوس موحشی در آمده است و از بعضی جهات حتی وحشتناک تر از وضع زندان ها در قرن هیجدهم میباشد (بلحاظ ازدحام بیش از حد و عدم برخورداری از تسهیلات بهداشتی و فرو ریختگی کامل نظام انضباطی تا جایی که مستحفظین زندان در واقع به نگرهبانی دادن در اطراف زندان اکتفاء میکنند و وضع داخلی زندان را بدست زندانیان می سپارند که خود اداره نمایند). علت این وضع تا حدی آنست که دولتها گرچه هزینه افزایش زیاد نیروهای پلیس را با رغبت تحمل مینمایند کمتر متمایل به صرف هزینه ای برای توسعه دستگاه قضائی بمنظور تسریع در جریان محاکمات میباشدند و به اصلاح وضع زندانها نیز علاقه ای نشان نمیدهند چون

جدول شماره ۱۱

تغییر میزان جنایات در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی
بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰

ارقام ذیل رشد جرائم را در سال ۱۹۷۰ در هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت نسبت بسال ۱۹۵۰ نشان میدهد

نام کشور (۱)	قتل	تجاوز	حمله
استرالیا	۳/۹۸	۲۰	۱۲/۵۷
اطریش	۱/۰۸	۰/۸۴	۱/۰۲
بلژیک	۱/۰۳	۱/۰۵	-
دانمارک	۰/۵۳	۰/۴۴	۵/۸۹
فنلاند	۰/۴۲	۱/۷۶	-
فرانسه	۰/۳۲	۰/۲۲	۱/۲۷
آلمان	۱/۹۴	۱/۳۳	۱/۲۱
ایرلند	۲/۳۸	۲/۹۴	۴/۸۶
ایتالیا	۰/۶۱	-	۰/۲۳
ژاپن	۰/۵۶	-	۱/۰۲
هلند	۱/۹۶	۲/۵۶	۰/۶۴
زلاند نو	۰/۴۳	۰/۷۶	۲/۸۲
نروژ	۱/۲۸	۱/۲۹	۱/۲۴
پرتغال	۰/۴۷	-	۰/۴۲
اسپانیا	۰/۴۶	۳	۰/۷۰
سوئد	۳/۲۰	۱/۵۳	۱/۸۸
انگستان	۱/۵۹	۲/۵۳	۸/۵۹
ایالات متحده آمریکا	۱/۷۱	۳/۲۵	۲/۷۰

۱- اطلاعات در مورد کشورهای کانادا ، یونان ، آیسلند ، لوکزامبورگ ، سوئیس و ترکیه در دسترس نبوده است.

منبع اطلاعات : کتاب " جنایت و جرم و برخورد دیدگاههای ملی " تألیف دین آرچر و رزماری کارتر از انتشارات دانشگاه ییل ، سال ۱۹۸۴.

صرفنظر از سایر امور، زندانیان در هیچ نظامی، اعم از دیکتاتوری و یا دموکراتیک، دارای قدرت سیاسی قابل ملاحظه ای نیستند. با صرف منابع مالی بیشتر و تفاوت قائل شدن بین جرائمی که مستلزم مجازات زندان می باشد (عموماً جرائمی که با خشونت همراه است) و سایر جرائم که باید با روشهای دیگری با آن مقابله گردد، بدون شک میتوان اصلاحاتی در این نظام بعمل آورد. اما بطور کلی آنچه که در واقع مورد نیاز بشریت میباشد اینست که از طریق برطرف نمودن فقر فوق العاده و مهم تر از آن با ایجاد موازن عالی اخلاقی در همه سطوح جامعه و بوجود آوردن احساس مسئولیت فردی در قبال اجتماع، علل اصلی جرم در جوامع بشری ریشه کن گردد.

سهیم شدن مردم در هزینه های جامعه

یکی از جنبه های فرعی سیاست رفاه اجتماعی شرکت عادلانه مردم در کشیدن بار مالیات میباشد. در دورانهای گذشته کشورها بیشتر درآمدی را که برای اداره امور خود نیاز داشتند از منابعی از قبیل منافع حاصله از معادن دولتی، اجاره زمین های دولتی، باج و خراج از ممالک تابعه، غنائم جنگی و وام های اضطراری تأمین مینمودند. افزایش هزینه اداره ممالک که علت آن روش جدید و پر هزینه جنگ و بخصوص استفاده از باروت و سلاح های آتشین در جنگها بود وضع انواع مالیات را بمنظور تأمین در آمد دولت الزامی مینمود. بعضی از این مالیات ها مانند مالیات سرانه و مالیات بر املاک مستقیماً برای افراد وضع میشد، در حالیکه سایر مالیاتها غیر مستقیم بود مانند مالیات بر فروش محصولات داخلی مثلاً مالیات نمک در فرانسه و تعرفه گمرکی بر واردات خارجی بخصوص اجناس گران قیمت مانند شراب و مشروبات الکلی. وصول مالیات غالباً به "مقاطعه کاران مالیاتی" واگذار میشد. این مأمورین افراد عادی بودند که سالیانه مبلغ مشخصی بر مبنای ارزیابی تقریبی حوزه مورد نظر به دولت می پرداختند و در مقابل به آنان اختیار داده میشد که مالیات های آن منطقه را جمع آوری نمایند بنحوی که اگر از این طریق سود فراوانی نصیب آنها میشد مورد باز خواست و سؤال قرار نمیگرفتند. یکی از رسوم متداول دیگر آن بود که گروه بخصوصی را از پرداخت مالیات معاف مینمودند که این گروه معمولاً قدرتمندترین و ثروتمندترین افراد جامعه بودند مانند اشراف زادگان و روحانیون طراز اول یعنی در واقع کسانی که بیش از هر کس دیگری توانائی پرداخت مالیات را داشتند و مغافیت آنها بار اضافی سنگینی بر دوش طبقه فقیر تحمیل میکرد. تعیین مالیاتها از طرف حکومتها همیشه موضوع بسیار حساس و مهمی بوده است و نارضایتی های ناشی از این موضوع همانطور که قبلاً اشاره شد یکی از علل اصلی وقایعی بود که منجر به صدور منشور بزرگ (ماگنا کارتا)، طفیان پارلمان انگلیس در دهه ۱۶۴۰، جنگهای استقلال آمریکا و انقلاب کبیر فرانسه گردید.

تا آغاز قرن نوزدهم بسیاری از جنبه های نامناسب نظام مالیاتی در اروپا و آمریکای شمالی اصلاح گردیده بود. با این حال این نظام هنوز هم اصولاً عقب افتاده بود و سنگینی بار مالیات بر طبقه بی بضاعت بیشتر تحمیل میشد تا طبقه ثروتمند. مثلاً با وضع مالیات غیر مستقیم بر خرید و فروش مایحتاج اولیه مانند مواد غذایی، طبقه فقیر بیشتر تحت فشار قرار میگرفت تا طبقه مرفه، چون مردم کم در آمد نسبتاً بخش

بیشتری از درآمدشان صرف تهیه مایحتاج اولیه می‌گردد. رفع این نواقص مستلزم وضع مالیات بر درآمد بود که یا می‌توانست بطور ثابت بخشی از درآمد باشد (یعنی در صد ثابتی از درآمد) و یا تصاعدی (یعنی با بالا رفتن میزان درآمد در صد مالیات افزایش یابد). اما هدف از وضع مالیات بر درآمد رعایت عدالت و انصاف بیشتر نبود بلکه وضع این مالیات بیشتر به عوامل ذیل بستگی داشت : ۱- تکامل تدریجی نظام بانکی و امور اداری برای اولین بار وصول مالیات بر درآمد را عملی و ممکن می‌ساخت. ۲- هزینه جنگهای متعدد توجه دولت ها را لاقبل بطور موقت به این منبع جدید و بالقوه درآمد جلب نموده بود. ۳- جنبش جهانی تجارت آزاد دولتها را ناگزیر به یافتن منبع جدیدی از درآمد می نمود تا جایگزین آنچه که قبلاً از طریق تعرفه گمرکی و رسومات تأمین میشد گردد (به مبحث جنبش تجارت آزاد مراجعه شود).

بطور کلی میتوان گفت که اولین قانون مالیات بر درآمد در جهان توسط دولت "ویلیام پیت" در بریتانیای کبیر بمنظور تأمین هزینه جنگ با فرانسه انقلابی در سال ۱۷۹۹ وضع گردد. این مالیات بزودی پس از قرار داد صلح لغو شد ولی با از سر گرفته شدن جنگ، مجدداً معمول گردید و تا سال ۱۸۱۶ بقوت خود باقی بود. این مالیات چندان سنگین نبود (نرخ اصلی آن ۱۰ در صد از درآمد بود) ولی به نسبت میزان درآمد افزایش می یافت بطوریکه طبقه فقیر جامعه از پرداخت آن بکلی معاف بودند، در حالیکه ثروتمندترین بخش جامعه بر اساس نرخی که بیشتر از میزان معمولی بود مالیات می پرداختند. در سال ۱۸۴۲ دولت "رابرت پیل" بمنظور جبران کسری در آمد دولت که از اجرای سیاست تجارت آزاد در بریتانیا و تقلیل تعرفه گمرکی ناشی میشد مجدداً مالیات بر درآمد را (بمیزان ۳ در صد) متداول نمود. از آن پس مالیات بر درآمد در بریتانیا بطور پیوسته با میزان نسبتاً پائینی حتی در زمان جنگ (۶ در صد در طی جنگ کریمه و اندکی بیشتر در دوران جنگ بوئر) تا سال ۱۹۱۴ یعنی آغاز جنگ جهانی اول متداول بود.

مقارن اواخر قرن نوزدهم جنبشهای ترقی خواه بطور گسترده از این نظریه جانبداری میکردند که طبقه ثروتمند باید بخش عظیم تری از هزینه جامعه را متحمل گردد، گر چه موضع افراطی "هنری جورج" (۱۸۹۷ - ۱۸۳۰)، روزنامه نگار و اقتصاددان آمریکائی که برای یک نوع مالیات که فقط برای مالکیت شخصی زمین وضع گردد فعالیت می نمود (۳۴) مورد حمایت هیچیک از احزابی که به قدرت رسیدند واقع نشد. در سال ۱۸۹۱ دولت بریتانیا مالیات بر درآمد را با وضع عوارض دیگری بنام مالیات بر ارث (یا عوارض هارکورت) تکمیل نمود که مالیات مختصری بود که بر ماترک زیاد تعلق میگرفت (همانطور که انتظار میرفت این اقدام خود مقدمه ای شد برای پیشرفت های آینده در این زمینه). در سال ۱۹۰۷ دولت لیبرال مقرراتی برای مالیات بر درآمدهائی که بدون تلاش حاصل میشد وضع نمود که بسیار سنگین تر از مالیات بر درآمد معمولی بود (عموماً این مالیات بنحو بی تناسبی به طبقه مرفه تعلق میگرفت). دو سال بعد، بودجه اصلاحی که "دیوید لیود جورج" (۱۹۴۵ - ۱۸۶۳) ارائه داد و موجب برانگیختن بحرانی در مجلس اعیان گردید شامل چندین طرح مالیات تصاعدی دیگر بود که عبارت بودند از وضع یک "مالیات برتر" که بر درآمدهای بیش از ۵۰۰۰ پوند تعلق می گرفت، بستن مالیات بر افزایش قیمت ملک و مستغلات

جدول شماره ۱۲

منابع در آمد دولت برحسب درصدی از درآمد کل

مناطق	مالیاتیهای فردی - رفاه اجتماعی - کالاها و خدمات - تجارت بین المللی - درآمد غیرمالیاتی - مجموع					
جهان (۱)	۳۳/۱۹	۲۸/۱۲	۲۰/۴۰	۴/۳۵	۱۳/۱۶	۱۰۰٪
کشورهای صنعتی	۳۶/۶۸	۲۳/۶۷	۱۷/۱۷	۱/۲۴	۱۰/۰۲	۱۰۰٪
کشورهای در حال توسعه	۲۲/۱۵	۸/۹۹	۳۰/۶۴	۱۴/۱۸	۲۳/۰۹	۱۰۰٪
ایالات متحده	۴۹/۹۰	۳۳/۳۱	۵/۳۸	۱/۳۴	۱۱/۱۲	۱۰۰٪
فرانسه	۱۷/۵۸	۴۴/۰۴	۲۹/۴۰	۰/۰۳	۶/۰۱	۱۰۰٪
آلمان	۱۶/۹۵	۵۵/۰۴	۲۱/۹۸	۰/۰۲	۶/۲۶	۱۰۰٪
انگلیس	۲۸/۶۲	۱۷/۶۹	۲۸/۵۱	۰/۰۴	۱۲/۹۴	۱۰۰٪
زتلاند نو	۶۳/۵۷ (۲)	-	۲۰/۴۳	۴/۰۲	۱۰/۵۹	۱۰۰٪

۱- این آمار شامل همه کشورهای جهان نیست. بخصوص آمار مربوط به کشورهای سوسیالیست در دسترس نبوده است.

۲- این رقم بالاترین رقمی است که در دسترس بوده است.

منابع اطلاعات: آمارهای مالی دولتها مربوط به سال ۱۹۸۵ که از طرف صندوق بین المللی پول منتشر شده است.

جدول شماره ۱۳

هزینه های دولتی بر حسب درصدی از تولید ناخالص ملی

اطلاعات مربوط به سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳

مناطق	آموزش و پرورش - بهداشت - رفاه اجتماعی و مسکن - مجموع	هزینه های رفاهی	دفاع - سایر هزینه ها	جمع کل		
جهان (۱)	۴/۸۵	۴/۹۲	۱۳/۳۶	۲۳/۱۳	۴/۰۳	۱۵/۳۷
کشورهای صنعتی	۵/۰۵	۵/۴۲	۱۴/۸۱	۲۵/۲۸	۴/۴۱	۱۶/۰۱
کشورهای در حال توسعه	۳/۵۶	۱/۷۷	۵/۵۳	۱۰/۸۶	۲/۷۵	۱۸/۶۹
ایالات متحده	۵/۳۲	۴/۶۶	۱۰/۸۵	۲۰/۴۳	۶/۲۴	۱۲/۴۸
فرانسه	۴/۴۸	۶/۴۹	۲۲/۸۰	۳۳/۷۷	۳/۱۹	۱۳/۸۰
آلمان	۴/۲۳	۸/۱۳	۲۱/۰۷	۳۳/۴۳	۲/۹۰	۱۲/۹۵
انگلیس	-	-	-	-	۵/۲۳	-
هلند	-	-	-	-	۳/۱۶	-

۱- این آمار شامل همه کشورهای جهان نیست. بخصوص آمار مربوط به کشورهای سوسیالیست در دسترس نبوده است.

منابع اطلاعات: آمار مالی دولتها مربوط به سال ۱۹۸۵ که از طرف صندوق بین المللی پول منتشر شده است.

جدول شماره ۱۴

هزینه دفاع برحسب درصدی از تولید ناخالص ملی
آمار مربوط بسال ۱۹۸۴

درصد	آفریقا	آمریکا	آسیا	اروپا	اقیانوسیه	مجموع
کمتر از ۱٪	۲	۵	-	۱	-	۸
۱ تا ۱/۹۹	۴	۸	۶	۶	۳	۲۷
۲ تا ۲/۹۹	۱۶	۶	۱	۵	۱	۲۹
۳ تا ۳/۹۹	۲	۱	۲	۹	-	۱۴
۴ تا ۴/۹۹	۳	۲	۱	۳	-	۹
۵ تا ۵/۹۹	۴	-	۴	۲	-	۱۰
۶ تا ۶/۹۹	-	۱	۲	-	-	۳
۷ تا ۷/۹۹	۱	۲	۲	۲	-	۷
۸ تا ۸/۹۹	۲	۱	۲	-	-	۵
۹ تا ۹/۹۹	۲	۱	-	-	-	۳
از ۱۰٪ بیلا	۳	۱	۱۳	۱	-	۱۸
مجموع	۳۹	۲۸	۳۳	۲۹	۴	۱۳۳
کشورهائی که						
جزو آمار نیست	۱۲	۷	۶	۴	۸	۳۷
جمع کل	۵۱	۳۵	۳۹	۳۳	۱۲	۱۷۰

کشورهائی که بیشتر از ۱۰٪ از تولید ناخالص ملی خود را صرف دفاع میکنند عبارتند از :
آفریقا : آنگولا (۱۶/۹٪) - اتیوپی (۱۱/۴٪) - سومالی (۱۱/۳٪) .

قاره آمریکا : نیکاراگوئه (۱۱/۷٪) .

آسیا : ایران (۱۲/۳٪) - عراق (۵۱/۱٪) - اسرائیل (۲۴/۴٪) - اردن (۱۳/۴٪) - کره شمالی (۱۰/۲٪)

لبنان (۱۹/۲٪) - مغولستان (۱۱/۵٪) - عمان (۲۴/۲٪) - قطر (۱۲/۱٪) - عربستان سعودی (۲۰/۹٪) -

سوریه (۱۵/۱٪) - یمن شمالی (۱۷/۸٪) - یمن جنوبی (۱۹/۳٪) .

اروپا : اتحاد جماهیر شوروی (۱۲/۱۵٪) .

منابع : موازنه نظامی مربوط بسال ۱۹۸۶ و ۸۷ از انتشارات انستیتو بین المللی مطالعات استراتژیک ، سال ۱۹۸۶ و نشریه اکونومیست مورخ ۶ ژوئن ۱۹۸۷ در مورد اتحاد جماهیر شوروی.

و تخفیف مالیاتی مخصوص برای خانواده های پر اولاد.

سیاست بریتانیای کبیر در مورد وضع مالیات بر درآمد مورد تقلید و پیروی بسیاری از کشورهای قاره اروپا واقع گردید، چنانچه در بلژیک در سال ۱۸۲۸، در اطریش-هنگری در سال ۱۸۴۹، در ایتالیا در سال ۱۸۶۴ و در آلمان در سال ۱۸۹۴ مالیات بر درآمد متداول گردید. تا سال ۱۹۱۸ بیشتر کشورهای شمال اروپا، آمریکای شمالی و کشورهای مشترک المنافع انگلیس که سکنه اروپائی داشتند از نظام مالیات بر درآمد برخوردار بودند که منبع بزرگی از درآمد برای حکومت مرکزی بشمار می رفت. فرانسه که همیشه در این گونه مسائل محافظه کارتر بود در بین کشورهای بزرگ آخرین کشوری بود که دارای چنین نظامی گردید بطوریکه قانون مالیات بر درآمد در این کشور در سال ۱۹۱۴ بمرحله اجراء در آمد. حتی در ایالات متحده نیز که از نظر سابقه اقدامات دولت در تعدیل ثروت از کشورهای اروپائی نسبتاً عقب تر بود، تا سال ۱۹۱۳ یک نظام مالیاتی مستقر گردیده بود. قبل از آن، در سال ۱۸۶۲ اصولاً بمنظور کمک به هزینه جنگهای داخلی یک نظام مالیات بر درآمد در ایالات متحده وضع گردیده بود که تا مدت ده سال یعنی تا زمان انقضای قانون مربوطه ادامه داشت. کوشش مختصری که در سال ۱۸۹۴ (با پیشنهاد یک مالیات ۲ درصد) در جهت تمهید این نظام و بمنظور جبران کسری درآمد دولت که از تقلیل تعرفه گمرکی ناشی میشد بعمل آمد از طرف مراجع قضائی مغایر قانون اساسی تشخیص داده شد و این موضوع تا تصویب شانزدهمین اصلاحیه قانون اساسی که مالیات بر درآمد را رسماً قانونی اعلام نمود معوق ماند. دولت پرزیدنت وودرو ویلسون (۱۹۲۴ - ۱۸۵۶) با پیروی از روش بریتانیا یک قانون مالیات تصاعدی با نرخ استاندارد یک درصد در مورد افراد مجرد با درآمد ۳۰۰۰ دلار بیبالا (زن و شوهر ۴۰۰۰ دلار بیبالا) وضع نمود که با بالا رفتن نرخ، بتدریج مجموع میزان مالیات به ۶ درصد در مورد درآمدهای بیش از ۲۰,۰۰۰ دلار بالغ گردید.

از جنگ جهانی اول ببعده اصولاً بلحاظ افزایش هزینه های دفاعی دولتها و نیز اجرای برنامه های رفاه اجتماعی، مالیات بر درآمد در کشورهای صنعتی تدریجاً سنگین گردیده است. (۳۵) مثلاً نرخ استاندارد در انگلستان در جنگ جهانی اول به ۳۰ درصد افزایش یافت و تا جنگ جهانی دوم این نرخ به ۵۰ درصد با حد اکثر نرخ تصاعدی ۹۷ درصد رسیده بود. حتی امروزه در زمان صلح، یک نرخ استاندارد ۳۰ تا ۴۰ درصد و حد اکثر نرخ تصاعدی بیش از ۶۰ درصد برای یک کشور مدرن و مرفه صنعتی چندان غیر عادی نیست. (۳۶) از این گذشته از جنگ جهانی دوم ببعده و بخصوص پس از اجرای رویه کسر مالیات از حقوق هفتگی کارکنان تعداد بیشتری از مردم و از جمله کارگران معمولی مشمول پرداخت مالیات بر درآمد شده اند.

ناظران آگاه با اشاره باینکه سنگین بودن بار مالیات دو پی آمد نامطلوب داشته است لب بشکوه گشوده اند. اول آنکه این مسئله سد راه فعالیت و تلاش و بالمآل تولید شده است زیرا کسانی که سخت تر کار میکنند با پرداخت مالیات بر اساس نرخ تصاعدی در واقع گونئی جریمه کوشش خود را می پردازند یعنی فقط مقدار اندکی از درآمد اضافی که با تلاش فراوان بدست میآورند نصیب آنها میگردد. دوم اینکه این نظام خود باعث میشود که مردم سعی کنند با توسل به روشهای مختلف یا بطور غیر قانونی با پنهان نگهداشتن اطلاعات در مورد میزان درآمد خود و یا با استفاده بیش از حد

از گریزگاههای قانونی از پرداخت مالیات شانه خالی کنند. قانونگذاران با منظور نمودن این گریزگاهها و یا معافیت های مخصوص، در اصل اهداف مفید اجتماعی را در نظر داشته اند، مثلاً برای اینکه سرمایه داران تشویق به سرمایه گذاری شوند و در نتیجه سطح تولید بالا رود و یا به افراد فعال و شایسته کمک گردد. اما این معافیت ها صرفاً برای حفظ منافع شخصی مورد استفاده قرار می گیرد و در حقیقت هیچ سودی متوجه اجتماع نمیسازد. از آنجائی که فقط ثروتمندان از راههای معافیت مالیاتی بهره برداری می نمایند نتایج مثبت اجتماعی آن که در اصل مورد نظر بوده معوق مانده است.

در چند سال اخیر با گسترش موج نارضایتی، کوشش همه جانبه ای در جهت حل این مشکلات بعمل آمده است. اصولاً انجام اصلاحات بنیادی در نظام مالیاتی مورد توجه قرار گرفته است. گروهی طرفدار ساده نمودن نظام موجود از طریق حذف راههای گریز از مالیات میباشند. این نظر اگرچه مطلوب بنظر میرسد ولی اجرای آن بسیار مشکل است چه که با مقاومت شدید قدرتمندانی که منافع مسلم خود را در خطر می بینند مواجه میگردد. ولی اگر این طرح بمرور اجراء گذاشته شود دارای این مزیت است که با بسته شدن راههای گریز از مالیات، امکان میدهد که در آمد دولت افزایش یابد و در نتیجه نرخ عمومی مالیات کمتر گردد. همچنین این روش نظام مالیاتی را از نظر تأثیر گذاری بر اقتصاد خنثی می نماید و بکار انداختن بی مورد و بی رویه سرمایه و منابع مالی را بمنظور فرار از مالیات متوقف میسازد. یکی از بهترین نمونه های این روش سیاستی است که در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ در زلاند نو اجراء گردید.

موضوع دیگری که در بحث رفرم نظام مالیاتی مطرح میگردد کاهش جنبه تصاعدی مالیات بر در آمد از طریق وضع یک مالیات یکسان با در صد ثابت میباشد چون بالا بودن نرخ تصاعدی مالیات است که مانع واقعی در راه تولید ایجاد مینماید. (۳۷) همچنین این روش از اثرات نامطلوب مالیات تصاعدی که در زمان تورم و در صورتیکه نظام مالیاتی با در نظر گرفتن نرخ تورم تنظیم نشده باشد پیش می آید جلوگیری بعمل می آورد. این رفرم با استناد به اینکه روشی عقب افتاده میباشد و هدف اصلی از وضع مالیات تصاعدی حفظ منافع افراد واقعاً فقیر بوده است مورد ایراد واقع شده که در مقابل این انتقاد استدلال می شود که امروزه، لاقلاً در کشورهای پیشرفته صنعتی، اکثر خانواده های طبقه کارگر استطاعت برخوردار از زندگی مرفه و پر تجملی را دارند و دیگر نیازی نیست که از مزایای مالیاتی نیز برخوردار گردند. (۳۸) روش مشابه دیگر تغییر دادن بار مالیات و انتقال آن از مالیات بر درآمد به مالیات غیر مستقیم، بخصوص مالیات بر فروش کالا میباشد (که معروف ترین نمونه آن مالیات ارزش افزوده (VAT) است که در سالهای اخیر در کشورهای جامعه مشترک اروپا و سایر نقاط متداول گردیده است). اهمیت نسبی مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم در تأمین در آمد دولت از دیدگاه جهانی در جدول شماره ۱۲ نشان داده شده است. نظریه اصلاحی دیگر اینست که یک نوع مالیات بر "مصرف" یا "هزینه" جایگزین مالیات بر درآمد گردد که بر اساس آن قسمتی از در آمد سالیانه افراد که پس انداز میشود مشمول مالیات نمی گردد. هدف از این نوع مالیات تشویق مردم به پس انداز و سرمایه گذاری میباشد باین امید که میزان تولید و ثروت کلی جامعه افزایش یابد. (۳۹) روش مهم دیگر برای رویارویی با مشکل سنگینی بار مالیات توجه به طرف دیگر این

معادله یعنی کاهش هزینه های دولت می باشد (به جدول شماره ۱۳ مراجعه شود). طرفداران این نظریه عموماً بر لزوم لیاقت و کارآئی دولت و بخصوص بر اتخاذ یک سیاست رفاهی که با دقت و تیز بینی بیشتر به نیازمندان واقعی توجه نماید تاکید زیاد دارند. این گروه همچنین خواهان عدم مداخله دولت در امور اقتصادی، وضع مقرراتی برای بخش خصوصی و نیز قطع کمکهای دولت به صنایع و خدمات دولتی میباشند. نظریه اخیر باید از طریق فروش شرکت های بزرگ دولتی به بخش خصوصی عملی گردد که در این صورت این مؤسسات هم از مدیریت بهتری برخوردار خواهند شد و هم در جوی از روحیه رقابت که خود عاملی برای پیشرفت اقتصادی می باشد قرار خواهند گرفت (اما البته در بسیاری از موارد که مؤسسات خصوصی هنوز تقریباً انحصاری یا نیمه انحصاری باقی مانده اند برخورداری از چنین جوی امکان پذیر نیست). (۴۰) امید میرود که این سیاست ها قادر باشند بخش دولتی اقتصاد را بنحو مؤثری تقلیل دهند و آن را بزیر سطح متوسط کنونی جهان که بدون در نظر گرفتن کشورهای کمونیست، ۴۲/۵ درصد از مجموع تولید ناخالص ملی می باشد برسانند. بعضی از اقتصاددانان رقم کنونی را برای اقتصاد سالم یک کشور در دراز مدت بسیار بالاتر از سطح مطلوب می دانند.

بهر حال همه این کوششها در جهت کاهش هزینه های دولت بعلت چند عامل مهم با اشکال روبرو شده است. اول آنکه تیرگی روابط بین المللی هزینه سنگینی را جهت تدارک تجهیزات جنگی بر دوش دولتها تحمیل کرده است (برای اطلاع از افزایش هزینه های دفاعی بین سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۸۵ به جدول شماره ۱۴ مراجعه کنید) که این جریان با هزینه روزافزون تکنولوژی که قیمت سلاحهای جدید را چندین برابر افزایش میدهد تشدید می گردد. (۴۱) دوم اینکه عواملی مانند بالا بودن میزان بیکاری، ازدیاد افراد سالخورده در جامعه که خود موجب افزایش تعداد حقوق بگیران بازنشسته و کاهش افراد کارکن و مؤثر در نظام رفاه اجتماعی می گردد و نیز وجود یک طبقه متوسط بعنوان اکثریت جامعه که بهیچوجه حاضر نیستند به منافعشان لطمه ای وارد شود، حذف و یا کاهش هزینه های رفاه اجتماعی را مشکل میسازند. (۴۲) سوم آنکه اگر چه بدون تردید شایسته است که مقررات اضافی و دست و پاگیری که اقتصاد را از کارآئی باز میدارد تقلیل یابد، ولی در بعضی زمینه ها بخاطر حفظ منافع عمومی، بخصوص مثلاً با توجه به اثر تکنولوژی بر محیط زیست، لازم است که اقتصاد تحت مراقبت و کنترل دولت قرار گیرد. بالاخره وجود باز قرضهای سنگین در بسیاری از کشورها میباید که بز اثر قصور در برقراری تعادل بین هزینه و درآمد در گذشته بوجود آمده و با بالا بودن بیسابقه نرخ بهره تشدید گردیده است. (۴۳)

با توجه به توسعه و گسترش بخش دولتی در طی سالها و اینکه در این سیستم استفاده مؤثر و مفید از منابع مالی اغلب اولویت نداشته است، میتوان گفت جنبش اخیر در جهت محدود نمودن بخش دولتی مآلاً به نفع عموم خواهد بود. حیف و میل منابع مالی توسط بخش دولتی جریان ریشه کن کردن فقر را در جامعه کند میسازد که این امر بخصوص در جوامعی که بخش دولتی تقریباً نیمی از اقتصاد را در اختیار دارد درخور تعمق می باشد.

با این حال کاهش هزینه های دولت بخودی خود موجب کارآئی بیشتر نميگردد، بلکه بررسی دقیق اهداف اصلی و عمومی جامعه، رعایت اولویت این هدفها و ارزیابی و

تشخیص کارآمدترین و مؤثرترین وسیله وصول به آنها چه از طریق بخش دولتی و چه خصوصی در اینجا مورد نیاز میباشد. تجارب نشان میدهد که بخش خصوصی (از جمله تعاونی ها) عموماً کارآمدتر از بخش دولتی میباشد، بخصوص وقتی رقابت واقعی در کار باشد. بنابراین میتوان گفت که دولت باید فعالیت های مستقیم اقتصادی خود را محدود به اموری نماید که طبیعتاً انحصاری بوده احتمال رقابت در آن وجود نداشته باشد. این سیاست به دولت امکان میدهد که بوظائف اصلی اقتصادی خود که پی گیری اهداف بزرگی مانند ریشه کن کردن فقر در جامعه و حفظ محیط زیست میباشد بپردازد. بدیهی است دولت ها نه تنها از نظر سیاست های رفاه اجتماعی بلکه در سایر جنبه ها نیز باید کارآمدتر گردند. مثلاً آنچه که ضرورت دارد و تا کنون به آن توجه نشده اینست که روشن گردد آیا صرف مبالغ هنگفتی برای تسلیحات میتواند امنیت ملی را تضمین نماید و یا تغییر این روش و اختصاص دادن مبلغی جهت اصلاح و توسعه سازمان های بین المللی حافظ صلح در این مورد مؤثرتر خواهد بود ؟

مشکل دیگری که از محدود نمودن مطلق هزینه های دولتی ناشی میشود اینست که این روش ممکن است به بیعدالتی اجتماعی بیانجامد مگر آنکه با کوششی آگاهانه سعی شود سود و زیان طبقات مختلف جامعه تعدیل گردد. مثلاً در ایالات متحده این جریان با بیشتر شدن شکاف بین طبقه فقیر و غنی همراه بوده است :

ثروت و فقر هر دو در ایالات متحده در حال افزایش میباشد. در سال ۱۹۸۷ بیست درصد از جمعیت آمریکا که ثروتمندترین مردم جامعه بوده اند ۴۴ درصد از مجموع در آمد کشور را به خود اختصاص داده اند که این رقم نسبت به بیست سال قبل از آن که ۴۰ درصد بوده افزایش یافته است. در عین حال درآمد بیست درصد دیگر که فقیرترین بخش جامعه میباشد در آن سال ۴/۶ درصد از کل در آمد کشور بود که نسبت به سال ۱۹۶۷ که ۵/۵ بوده کاهش یافته است. (۴۴)

بعلاوه کاهش زیاد مالیات بدون توجه به تقلیل هزینه های دولت منجر به افزایش قابل ملاحظه بدهی های دولت ایالات متحده گردیده است، کیفیتی که در واقع هزینه زندگی این نسل را بدوش نسل آینده می اندازد.

فصل نوزدهم

جامعه مصرفی

جنبه های مثبت و منفی

در طی چند دهه اخیر عده بسیاری را اعتقاد بر این بوده که نظام سرمایه داری خودبخود شدیدترین شکل فقر را از بین خواهد برد چون باعث افزایش ثروت کلی اجتماع میگردد که از آن بهره اندکی نیز به فقیرترین افراد جامعه میرسد. انقلاب صنعتی تصویرگر شهرهائی بود پوشیده از دود با محله های شلوغ و کثیف و ازدحام کارگران در کلبه های کوچک و محقر، با ساعات کار طولانی و یکنواخت و گهگاه بحران های اقتصادی که باعث بیکار شدن عده زیادی برای زمانی نسبتاً طولانی میگردد. جای شگفتی نیست که چنین تصویری تئوری مارکس مبنی بر سقوط اجتناب ناپذیر کاپیتالیسم و استقرار سوسیالیسم را ضروری و امکان پذیر می نمود. اما جنبه های دیگر را نیز باید در نظر گرفت. در واقع هر قدر هم شرایط زندگی در شهرهای صنعتی میتوانست نامساعد باشد ولی در آن زمان باز بهتر از روستاها بود و در واقع امکان کار با دستمزد بالاتر در تأسیسات صنعتی بود که مردم فقیر و بیکار روستاها را به شهرهای صنعتی جلب می نمود.

در اولین مراحل صنعتی شدن، بنظر میرسید که بیشتر منافع متوجه طبقه متوسط میشد ولی تا سال ۱۹۱۴ و بخصوص تا سال ۱۹۳۹ وضع طبقه کارگر از نظر مسکن بسیار بهتر از پیشین شده بود. و تعداد بسیاری از واحدهای مسکونی آنها مجهز به برق یا گاز، آب لوله کشی، حمام و دستشویی بهداشتی بود و بطوریکه قبلاً اشاره شد بخش عظیمی از جمعیت در منزل مسکونی متعلق بخود زندگی میکردند. عواملی مانند تجارت آزاد، توسعه زمینهای وسیع مزروعی بخصوص در آمریکا و استرالیا، پدیده های جدید تکنولوژی از قبیل اختراع یخچال و کشتی بخار باعث شد که وضع تغذیه همه طبقات مردم در مقابل قیمت نسبتاً ارزانی اصلاح گردد. این عوامل بهمره پیشرفت های طبی و سازمان یافتن بهداشت عمومی موجب گردید که افزایش بیسابقه ای در طول عمر متوسط و همچنین در سایر نمودارهای سلامت جسمی مانند قد و وزن حاصل گردد. مثلاً طول عمر متوسط که در سال ۱۸۰۰ در اروپا و آمریکای شمالی تقریباً بین ۳۵ تا ۴۰ سال بود تا سال ۱۹۶۰ در واقع به دو برابر یعنی به بیش از ۷۰ سال افزایش یافت (به جدول شماره ۹ مراجعه شود). از این گذشته مردم فقیر بتدریج از لباس و پوشاک بهتری برخوردار شدند. یک نمودار این تغییر که ممکن است در وهله اول بی اهمیت تلقی گردد اینست که برای اولین بار در تاریخ، طبقه کارگر اعم از زن و مرد شروع بپوشیدن همان سبک لباسهائی نمودند که متعلق به طبقه مرفه جامعه بود. دیگر آنگونه که قبلاً متداول بود کودکان محله های کارگری پا برهنه و ضعیف و رنجور نبودند. البته باید اضافه نمود که این حرکت مترقیانه در جهت بهزیستی و رفاه در طی دو جنگ جهانی و دوران رکود عظیم اقتصادی برای مدتی دچار وقفه گردید، ولی این موانع موقتی بود و بعد از جنگ جهانی دوم این روند با

سرعت بیشتری ادامه پیدا کرد.

اما دوران بعد از جنگ جهانی دوم شاهد بهبود و پیشرفت کلی شرایط زندگی مادی در کشورهای صنعتی می‌باشد بنحوی که این تحول از مرز تأمین مایحتاج اولیه زندگی بسیار فراتر رفته است. این پیشرفتهای خود کیفیتی بوجود آورده که با اصطلاح "جامعه مصرفی" توصیف می‌گردد. نخست وزیر انگلستان، مک میلان (۱۹۸۷ - ۱۹۹۴)، در دهه ۱۹۵۰ با تعبیر معروف خود که "هرگز زندگی باین خوبی نبوده" حق مطلب را در این مورد ادا کرده است. یکی از پی آمدهای پیشرفت زندگی مادی استفاده وسیع و گسترده همه طبقات مردم از وسائل مدرن و پیشرفته زندگی در منزل و محل کار می‌باشد که بسیاری از مشکلات و زحمات دیرینه زندگی روزمره را بخصوص برای بانوان بنحو قابل ملاحظه ای کاهش داده است. بعضی از این وسائل عبارتند از جارو برقی، ماشینهای لباس شویی و خشک کن، ماشین ظرفشویی، یخچال و فریزر، موکت نایلون، پارچه ها و لباسهایی که احتیاجی به اطو ندارند، تلفن و اتومبیل های ارزان قیمت. پی آمد دیگر این تحولات تولید و ارائه فراوان و وسیع کالاها و خدمات تفریحی مانند تسهیلات ورزشی، امکانات مناسب و ارزان برای گذرانیدن تعطیلات، سینما، رادیو، تلویزیون، ضبط صوت، ویدئو و کامپیوتر می‌باشد. (۱) از جمله پیشرفت های دیگری که در این زمینه میتوان نام برد کشف و ارائه وسائل جدید جلوگیری از بارداری، بخصوص قرص می‌باشد که در ظرف مدت کوتاهی از عرضه شدن آن بی‌بازار یعنی از اوایل دهه شصت در سراسر جامعه غرب مورد استفاده وسیع قرار گرفته است. مصرف قرص های ضد بارداری از هر روش دیگری که در گذشته جهت تنظیم خانواده بکار میرفته ساده تر و آسان تر است و شاید بتوان گفت گام بزرگی در جهت آزاد سازی زنان از وحشت بارداری های ناخواسته می‌باشد.

اصولاً جامعه مصرفی دست آورد کاپیتالیسم غربی می‌باشد. زرق و برق آن چشم همه مردم جهان، بخصوص جوانان را خیره ساخته است بطوریکه دولت های کشورهای سوسیالیست و همچنین کشورهای جهان سوم نیز مجبور به پذیرش این پدیده و ورود کالاهای آن به کشورهای خود شده اند حتی اگر این گرایش توجه آنها را از مایحتاج اصلی زندگی منصرف نموده و کالاهای بی مصرف و غیرضروری را به آنها تحمیل کرده است. هرچند ظهور جامعه مصرفی در زمان ما خود یکی از عوامل پیشرفت بوده ولی در واقع از بسیاری جهات برای بشریت بقیمت گرانی تمام شده است. البته بررسی و نقادی کامل جامعه مصرفی از حوصله این بحث خارج است ولی شاید مناسبیت داشته باشد که به دو دست آورد منفی آن که فلسفه "لذت گرایی" و "آلودگی محیط زیست" است اشاره گردد زیرا این دو ره آورد نامطلوب بنوبه خود موجب پیدایش دو جنبش فرعی پیشرفته گردیده که جا دارد در این گفتار که از تلاش در راه جستجوی عدالت اجتماعی حکایت میکند مورد بحث قرار گیرند.

نفس اصطلاح "جامعه مصرفی" خود معرف یکنوع عدم توازن می‌باشد. از یک طرف این پدیده با فروریختن ارزشهای اخلاقی و معنوی اجتماع همراه بوده است، جریانی که خود قبلاً بواسطه انحطاط مذهب در طی دو قرن اخیر و از هم گسیختگی شدید جوامع که ره آورد جنگهای بزرگ و انقلابات می‌باشد به اوج خود رسیده بود. از سوی دیگر جامعه مصرفی بر ارضای بی قید و شرط و فوری خواست های مادی تأکید دارد. ذیلاً به بعضی از بازتاب های این لذت گرایی افراطی که از جامعه مصرفی ناشی

میگردد اشاره میشود.

اول اشتیاق وافر به جمع آوری دارائی های مادی میباشد، آنهم نه برای رفع نیاز، بلکه صرفاً بخاطر حرص و ولع و شاید رقابت با دیگران. بطوریکه در ایالات متحده که از نظر جامعه مصرفی مقام اول را در جهان دارا میباشد خرید جزو سرگرمی های اصلی بشمار میرود و یکی از مشغولیات هفت روز هفته در سراسر سال میباشد تا جاتی که بعضی از مغازه ها حتی بیست و چهارساعته باز هستند. در واقع بازارها و مراکز خرید کانون جدید جامعه و حتی زندگی بشمار میرود.

بازتاب دیگر لذت گرایی اهمیت دادن بیش از حد به راحتی و آسایش فردی میباشد، مثلاً نشستن پشت فرمان اتومبیل بر راه رفتن یا دو چرخه سواری رجحان دارد، دیدن مسابقات ورزشی از تلویزیون در سراسر روز مطلوب تر از ورزش کردن در میدانهای ورزشی است. بعبارت دیگر افراد بجای اینکه خود سازنده و فعال باشند ترجیح میدهند به تماشای فعالیت دیگران بنشینند. حاصل این راحت طلبی جامعه ایست که علیرغم ثروت بیکرانی که در اختیار دارد افراش از نظر بدنی علیل و غیر فعال میباشد یعنی مردمی عاطل و تنبل و عاری از آن خصوصیات برجسته ای که در گذشته های دور بوجود آورنده تمدن های بزرگ بوده است.

سومین نمونه لذت گرایی جامعه مصرفی در مفهوم کامل خود ترویج آزادی جنسی میباشد که امروزه بر اثر روش های جلوگیری از بارداری که قیود دست و پا گیر قدیم را در جهت ارضاء تمایلات جنسی کنار زده امکان پذیر تر گردیده است. این آزادی با تنوع طلبی نیز همراه بوده بطوریکه برای اجتناب از یکنواختی، طرق گوناگون و متنوعی از قبیل هم جنس بازی و غیره ارائه گردیده است. این نوع آزادی ها گزینه جنسی را از هدف اصلی و اساسی آن که تولید مثل و ایجاد عشق و علاقه بین زن و شوهر و در نتیجه تحکیم بنیان خانواده میباشد منحرف نموده است. یکی از نتایج این بی بند و باری در جامعه افزایش قابل ملاحظه میزان طلاق ها میباشد، پدیده ای که مورد تأیید پیروان مکتب لذت گرایی قرار دارد که معتقدند زندگی بسیار کوتاه است و نباید آن را در راه حل کردن مشکلات و اختلافات زناشویی هدر داد.

بازتاب مهم دیگر لذت گرایی در جامعه مصرفی استفاده وسیع و همه جانبه از الکل و مواد مخدر بمنظور تحریک اعصاب و تفنن میباشد. چند سال پیش در کالیفرنیا تبلیغات وسیع و پر دامنه ای در مورد یکی از مقامات دانشگاهی بعمل آمد که این نظریه گمراه کننده را ترویج می نمود که مواد مخدر فکر را توسعه میدهد و مصرف آن یکی از تجارب ضروری زندگی میباشد. الکل نیز مورد توجه خاص میباشد و به آن بسیار اهمیت داده میشود. (۲) آگهی های تجارتي و طرز برخورد جامعه نسبت باین مسئله بخوبی روشن میسازد که الکل در معاشرت های اجتماعی برای خود جایگاهی داشته از ضروریات بشمار میرود و گاهی نیز مردان مصرف آن را نشانه مردانگی میدانند، حتی الکل را به ورزش نیز ارتباط داده اند که این خود نمونه فوق العاده ای از قدرت تبلیغات تجارتي در جامعه میباشد. هر نوع مخالفتی با الکل بعناوین مختلف رد گردیده است. مهم تر از همه آنکه نوشابه های الکلی خود تا حدودی جزو فرهنگ جوامع در این زمان شده است بطوریکه آلبو در آلمان، انگلستان و استرالیا، ودکا در روسیه و مارتینی و کوکتیل در ایالات متحده جلوه ای از فرهنگ ملی این کشورها میباشد. حرفه پزشکی نیز در مورد این مسئله سازشکاری از خود نشان داده و

با ارائه مطالعاتی سعی نموده است مردم را متقاعد سازد که الکل بی ضرر است و حتی مصرف کم آن برای حفظ سلامت انسان سودمند میباشد.

نتیجه نامطلوب این گرایش های افراطی بسوی تن آسانی و آزادی فردی از بین رفتن ذوق و علاقه به خدمات اجتماعی میباشد، کیفیتی که "جان کیت گالبریت"، اقتصاد دان آمریکائی آن را با عبارت "نعمت شخصی و نکبت اجتماعی" توصیف کرده است یعنی جامعه ای که در آن اتومبیل و تلویزیون بر وسائل نقلیه عمومی، نظافت و زیبایی شهر و البته اعانت به فقراء ارجحیت دارد. هر مقامی که بخواهد بهر عنوان اندک محدودیتی برای لذت فردی قائل شود با مقاومت شدیدی روبرو میگردد. از بین رفتن احترام و نفوذ دولت، مقامات مسئول، خانواده، مدرسه و پلیس علل پیچیده و متعددی دارد که یکی از مهم ترین آنها اینست که این نهاد ها توانسته اند خود را با نیازهای زمان تطبیق دهند. با این حال معیارهای و ارزش های جامعه مصرفی در تقویت این روند بسیار مؤثر بوده است بطوریکه این معنا از پوچی بسیاری از اظهارات مخالفان محدودیت آزادی فردی بخوبی استنباط میگردد. گیشه های شکسته تلفن عمومی، نوشته های وقیح و شرم آور بر در و دیوار معابر عمومی، پراکنندگی زباله در خیابان های شهر نشانه ای از این فروزیختگی نظام اجتماعی میباشد. ارزشها و معیارهای جامعه مصرفی بنحو اجتناب ناپذیری موجب افزایش میزان جرائم نیز گردیده است. این معیارها اصول اخلاقی را سست نموده است و ارضای فوری و آسان امیال نفسانی را ترویج مینماید تا جائی که حتی وقتی شخص پول کافی در اختیار ندارد برای بدست آوردن شئی مورد علاقه خود و یا تأمین مصرف روزانه مواد مخدر بدون تأمل به دزدی روی میآورد. حتی کسانی که از تهی بودن زندگی رنج میکشند و بطور مبهم نیاز بیک بُعد روحانی را احساس میکنند نیز خواهان راه حل آسانی هستند که هیچگونه قید و بندی به آنها تحمیل ننماید. این افراد یا از روی موهوم پرستی به طالع بینی و خرافاتی از این قبیل روی میآورند، یا به بعضی از فرقه های مذهبی جدید که راحتی، تجمل و رفاه مادی را وعده میدهند پناه میبرند یا اینکه همه نابسامانی های موجود را بیک گروه اقلیت در جامعه (معمولاً اقلیت های نژادی یا جنبش های پیشرفته) نسبت میدهند و باین ترتیب تمام خشم و نفرت خود را متوجه آنها میسازند.

فلسفه لذت گزائی تنها یکی از خصوصیات منفی جامعه مصرفی است. خصوصیت دیگر آن انهدام و آلودگی محیط زیست میباشد. این جریان در وهله اول عبارت است از تصرف بی رویه در منابع ارزشمند طبیعت مانند آب، زمین، مواد معدنی و جنگلها بمیزانی وسیع که هرگز تا کنون در تاریخ سابقه نداشته است و غالباً هم برای مقاصد نسبتاً پوچی مانند ساختن خانه های بیلاقی در جنگلها ویا مناطق آفتابی که منابع آب طبیعی باندازه کافی ندارد، توسعه و گسترش حومه شهرها با احداث جاده های بیشتر و شاید بدتر از همه، تولید دائمی اشیای قابل استهلاک و دور ریز از اتومبیل و بطری های نوشابه گرفته تا روزنامه ها و نشریات وزینی که هر یک باندازه یک کتاب بزرگ حجم دارد. جنبه دوم این انهدام آلودگی و مسمومیت همه عناصر محیط زیست یعنی آب، هوا و زمین میباشد. مثلاً دود حاصله از میلیونها اتومبیل شخصی و کارخانه هائی که با سوخت ذغال سنگ انرژی مورد نیاز جامعه مصرفی را تأمین می نمایند هوای کره زمین را مسموم میسازد، کارخانه های تهیه مواد شیمیائی و از جمله کارخانه پلاستیک سازی یعنی آنچه که سمبل جامعه مصرفی میباشد باعث آلودگی

و مسمومیت آب رودخانه ها و دریاچه ها میشود و زمین با استفاده از کودهای شیمیائی جهت عمل آوردن محصولات متنوع و تجملی که مافوق نیاز یک رژیم سالم غذایی میباشد بنحوی دیگر آلوده میگردد. در کشورهای صنعتی که مردم ثروتمندتر هستند و میزان مصرف آنها بیشتر از مردم کشورهای فقیر میباشد وضع وخیم تر است (بطوریکه برآورد شده میزان مصرف یک شهروند آمریکائی بطور متوسط دوازده برابر مصرف یک شهروند جهان سوم میباشد). حجم زیاد زیاله که روز بروز افزایش می یابد و علاوه بر نامطبوع بودن غالباً خطرناک نیز میباشد بصورت یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی و اقتصادی جامعه مصرفی در آمده است که شاهد آن گزارش های اخیر در مورد فضولات بیمارستانها و از جمله پیدا شدن سرنج های کهنه در سواحل تفریحی نیوجرسی و ارسال محموله ای از ضایعات خطرناک توسط کشتی از ایتالیا به آفریقا با دادن رشوه به مقامات مسئول میباشد.

اگرچه مشکل آلودگی محیط زیست بیشتر در کشورهای صنعتی دیده میشود ولی سایر کشورهای جهان نیز با دنباله روی از کشورهای صنعتی و شتاب در این راه، تهدیدی جدی برای محیط زیست بوجود آورده اند. هرکس که از شهرهای بزرگ کشورهای جهان سوم مانند دهلی نو و مکزیکوسیتی دیدن کرده باشد بخوبی میدانند که آلودگی هوای این شهرها نیز دست کمی از آلودگی هوای لندن، نیویورک و یا لوس آنجلس ندارد. این مشکل با توجه به آمار و ارقام بغرنج تر میگردد چه که کشورهای سرمایه دار غربی روی هم رفته فقط در حدود ۲۵ درصد جمعیت جهان را تشکیل میدهند. این مسئله با رشد سریع جمعیت در کشورهای جهان سوم روز بروز وخیم تر میگردد (به جدول شماره ۲۶ مراجعه شود).

این دو دست آورد نامطلوب جامعه مصرفی یعنی لذت گرائی و آلودگی محیط زیست خود انگیزه ای برای شکل گرفتن دو نهضت پیشرفته گردیده است که ذیلاً مورد بحث قرار میگیرند. این دو حرکت عبارتند از جنبش ممنوعیت مشروبات الکلی و نهضت های مشابه آن و جنبش حفظ محیط زیست.

جنبش ممنوعیت مشروبات الکلی و نهضت های مشابه

تقریباً میتوان گفت که همه ملل جهان با استفاده از طرق گوناگون، کم و بیش امکان ساختن الکل و مصرف آن را پیدا کرده اند. ذیلاً چند نمونه ذکر میگردد :

نام کشور	نام نوشابه الکلی	منبع تهیه
چین	چار	برنج و ارزن
انگلستان	مید (شراب انگبین)	عسل
هند	عرق تودی	برنج و ملاس
ایرلند - اسکاتلند	آب جو	جو
ایتالیا - فرانسه - اسپانیا	شراب	انگور
ژاپن	ساکه	برنج

معمولاً هدف از مصرف الکل ایجاد حالت رخوت و وقفه میباشد ولی در پزشکی نیز

بعنوان دارو مورد استفاده قرار میگیرد. مردم عموماً گمان میکنند که فوائد الکل در کم کردن اثر فشارهای روحی و فراموشی موقت واقعیات عذاب دهنده بیشتر از زیانهای آن میباشد. اما زیانهای که با بی توجهی نادیده گرفته میشود در واقع بسیار سنگین است. مستی نه فقط اراده را از انسان سلب می نماید و موجب انحطاط روح انسانی میگردد بلکه به اطرافیان او نیز لطمه میزند، بخصوص کودکان که از چنین شخصی که معمولاً پدر خانواده میباشد درس نامطلوبی میگیرند. الکل باعث خشونت، درگیری و نزاع و از دست رفتن منابع مالی خانواده که باید بمصارف ضروری زندگی برسد نیز میگردد. بنابراین بی سبب نیست که همه مذاهب بزرگ در مورد محدود نمودن مصرف الکل فوق العاده اصرار ورزیده اند و در چند مورد بطوریکه در قسمت اول این کتاب اشاره شد مصرف آن را بکلی منع نموده اند. البته میزان مستی و زیانهای ناشی از آن در جوامع مختلف متفاوت میباشد. مثلاً بعضی از جوامع مانند یهودی ها، ژاپنی ها و مردم منطقه مدیترانه در محدود نمودن مصرف الکل موفق تر از ملل اروپای شمالی بوده اند. اکثر این جوامع با اتکاء بقیود خانوادگی و نیز رسم مصرف مرتب شراب با غذای روزانه توانسته اند مانع از زیاده روی در مصرف الکل گردند. از سوی دیگر گمان میرود که هوای سرد و شب های طولانی و کسل کننده اروپای شمالی خود عاملی است که نیاز به اثر گرم کننده الکل را (گر چه موقتی میباشد) تقویت می نماید.

در قرون هیجدهم و نوزدهم یک سلسله عوامل باعث شد که در اروپا و آمریکای شمالی الکل یک آفت روزافزون اجتماعی گردد. اول آنکه انواع مشروبات الکلی تقطیر شده از قبیل ویسکی، جین، ودکا و غیره که میزان الکل آنها بسیار بالاتر از نوشابه های الکلی قدیمی تر مانند شراب و آب جو بود بقیمتی بمراتب ارزان تر از گذشته در دسترس توده مردم قرار گرفت. لازم به یاد آوری است که فنون تقطیر ابتدا و در اصل توسط راهبان و دیگر افراد در قرون وسطی بمنظور رفع نیازهای پزشکی کشف و مورد استفاده قرار گرفته بود. ثانیاً توسعه شهرهای بزرگ صنعتی با شرایط اسفبار زندگی برای بخش فقیر جامعه و نیز ضعف بنیان خانواده ها که زائیده شرایط جدید اجتماع بود مصرف بیشتر الکل را در بین طبقه فقیر و ثروتمند، زن و مرد هر دو ترویج می نمود. داستان های بسیاری در باره زنان فقیر مشروب خوار در ادبیات این زمان دیده میشود. (۳) سوم آنکه در ایالات متحده مصائب ناشی از جنگهای داخلی که مردان را برای مدت زمانی طولانی در جبهه های جنگ و بدور از جامعه نگه میداشت خود انگیزه دیگری برای مصرف الکل بود. بعلاوه شرایط دشوار زندگی برای مهاجرین اولیه که بسوزمینی بیگانه و نامأنوس وارد شده بودند در واقع فشارهای فراوانی بر آنها تحمیل مینمود. پس چندان جای شگفتی نیست که بطوریکه آمار نشان داده است میزان مصرف متوسط سرانه الکل در ایالات متحده از سال ۱۸۶۰ تا سال ۱۸۸۰ به دو برابر افزایش یافت.

بخاطر مبارزه با یک چنین اوضاعی بود که جنبش جدید ممنوعیت مشروبات الکلی شکل گرفت. رهبران این جنبش اغلب به کلیسا و بخصوص به فرقه های جدید اوانجلیست قرن هیجدهم و نوزدهم و از جمله متدیست ها و سایر گروههای مذهبی وابسته بودند. این شخصیت ها از نظر طرز فکر پیشرفته بودند و اکثر آنان مانند فرانسیس ویلارد (۱۸۹۸ - ۱۸۳۹) با سایر نهضت های ترقی خواه زمان مانند گروههای طرفدار مبارزه با بردگی، حق رأی زنان، اتحادیه های اصناف، اصلاح وضع

زندان ها و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی طبقه فقیر (و نیز مهاجرین جدید در ایالات متحده) همبستگی داشتند. احیای علاقت مذهبی و همچنین پشتیبانی زنان از همه طبقات که خود و فرزندانشان قربانیان اصلی الکیسم بودند باعث تقویت این جنبش گردید. بعلاوه این احساس عمومی در بین رهبران جنبش های ترقی خواه وجود داشت که تنها از طریق تقویت حس خود یاری، انضباط و عزت نفس در افراد میتوان جامعه بهتری ساخت، در حالیکه الکل موجب تضعیف این خصوصیات اخلاقی میگردد. موانع فراوانی بر سر راه این جنبش وجود داشت بخصوص آنکه بسیاری از افراد برای رهایی موقت از دشواری های زندگی نیاز عمیقی بمصرف الکل احساس میکردند. این احساس گاهی پنهانی و زمانی بطور آشکار توسط تولید کنندگان مشروبات الکلی و گروههای وابسته به آنها که از این تجارت سود فراوان میبردند و نیز غالباً توسط کسانی که بر سر قدرت بودند و الکل را وسیله مناسبی برای منصرف نمودن افکار طبقه محروم جامعه از بیعدالتی های حاکم بر اجتماع میدانستند تقویت میشد. در اینجا با اشاره به گفته کارل مارکس لازم به یاد آوری است که "مذهب" تنها "مخدر توده ها" نبوده است! جنبش ممنوعیت مشروبات الکلی در آغاز تأسیس خود فقط بر اجتناب از مشروباتی که میزان الکل آنها بالا بود تأکید داشت. اولین سازمان هایی که بمنظور مبارزه با الکل تأسیس شدند و میتوان نامشان را در لوحه افتخار تاریخ ثبت نمود عبارت بودند از "انجمن منع مسکرات ساراتوگا" در نیویورک (سال ۱۸۰۸)، انجمن ماساچوست برای جلوگیری از زیاده روی در مصرف الکل (سال ۱۸۱۳)، اتحادیه ای در اسکیرین در ایرلند (سال ۱۸۱۸) و انجمن آمریکائی تبلیغات در مورد ممنوعیت الکل (سال ۱۸۲۶). نهضت های مشابهی نیز در طی دهه ۱۸۳۰ در سوئد و نروژ شکل گرفت. جنبش مهم دیگری در ایرلند توسط شخصیت پر نفوذی بنام عالیجناب تیوبالد ماتیوز (۱۸۵۶ - ۱۷۹۰) در شهر "گرگ" بین سالهای ۱۸۳۸ و ۱۸۴۲ پایه گذاری شد که در نتیجه مساعی آن، تعدادی در حدود ۴/۶ میلیون نفر تعهد ترک الکل نمودند بطوریکه در ظرف سه سال مصرف آن دسته از مشروباتی که میزان الکل آنها بالا بود در ایرلند از ۱۰/۸ میلیون گالن به ۵/۳ میلیون گالن کاهش یافت.

بتدریج که نهضت ممنوعیت مشروبات الکلی قدرت بیشتری پیدا کرد دیدگاههای خود را توسعه داد و نه تنها مصرف مشروباتی که میزان الکل آنها بالا بود بلکه ممنوعیت کلیه مشروبات الکلی را در برنامه کار خود قرار داد (چنانچه انجمن آمریکائی تبلیغات در مورد ممنوعیت الکل در سال ۱۸۳۶ در این زمینه اقدام نمود) و همچنین دامنه فعالیت های خود را بعرضه سیاست کشانید، باین منظور که دولت ها را تشویق بگذراندن قوانینی در مورد فروش مشروبات الکلی نماید. در صحنه سیاست ابتدا موفقیت هایی در این زمینه حاصل شد. در سال ۱۸۳۸ در ایالت ماساچوست مقرراتی وضع گردید که بر طبق آن فروش مشروبات الکلی بمقدار بیش از ۱۵ گالن در آن ایالت ممنوع گردید. هدف از این مقررات که بلافاصله دوازده ایالت دیگر نیز از آن تبعیت نمودند این بود که مشروبات الکلی بآسانی در دسترس افراد قرار نگیرد. در واقع برای مدت کوتاهی، در طی دهه ۱۸۴۰ ایالت نیویورک فروش مشروبات الکلی را بکلی ممنوع نمود. با این حال بسیاری باین پیروزی ها قانع نشده معتقد بودند که پیشرفت واقعی در این زمینه وقتی حاصل میشود که یک حزب سیاسی فعالیت خود را تماماً وقف این هدف نماید. از اینرو در سال ۱۸۶۹ "حزب ملی منع مسکرات" تشکیل

شد که کاندیداهای خود را برای احراز مقامات سیاسی تعیین نمود. (۴) از سوی دیگر بسیاری نیز که شاید واقع بین تر بودند ترجیح دادند که کوشش خود را وقف سازمان دیگری بنام "اتحادیه ملی زنان مسیحی برای ممنوعیت الکل" که در سال ۱۸۷۴ برهبری "فرانسیس ویلارد" تشکیل شده بود نمایند. این سازمان هدف ساده تری را دنبال میکرد یعنی از هر کاندیدای سیاسی که در زمینه قانونگذاری در جهت ممنوعیت الکل مایل به کمک بود حمایت مینمود. (۵) در طی دهه ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ حدود پنج ایالت از ایالات آمریکا قوانینی در جهت ممنوعیت نوشابه های الکلی وضع نمودند. در طول دو دهه بعد این مبارزات شدت یافت چون چندین گروه ترقی خواه و از جمله "حزب ترقی خواه" و "حزب مردم" به اتحادیه مخالفین مشروب فروشی ها (که در سال ۱۸۹۵ تأسیس شد) پیوستند. این اتحادیه برای اعتراض به زیادی تعداد مشروب فروشی ها در شهرها و روستاها در سراسر مملکت (۶) که نه تنها مراکز میخوارگی و مستی شمرده میشدند، بلکه بصورت کانون هائی از فساد سیاسی و فحشاء نیز درآمد بودند مبارزه میکرد. (۷) بتدریج تعداد ایالاتی که الکل را ممنوع کرده بودند افزایش یافت تا اینکه در سال ۱۹۱۹ یعنی درست قبل از ممنوعیت الکل در سطح فدرال، سی و سه ایالت از چهل و هشت ایالت آمریکا که حدود ۶۳ درصد کل جمعیت را در بر میگرفت خود دارای چنین مقرراتی بودند. دولت فدرال در سال ۱۹۱۳ با تصویب لایحه Webb - Kenyon که حمل و نقل مشروبات الکلی را به ایالاتی که دارای مقررات ممنوعیت بودند قذغن می نمود، حمایت خود را از این جریان نشان داده بود. هنگامی که ایالات متحده در سال ۱۹۱۷ وارد جنگ جهانی اول گردید بمنظور تقویت فعالیت های جنگی، ممنوعیت الکل در سراسر مملکت بطور موقت اعلام گردید. در این موقع بود که حمایت عمومی از ممنوعیت الکل به اوج خود رسید و در سال بعد موجب گذراندن هیجدهمین اصلاحیه قانون اساسی از کنگره گردید که از ۱۶ ژانویه ۱۹۲۰ بمرحله اجرا در آمد و ساختن، فروش و حمل و نقل نوشابه های الکلی را در سراسر ایالات متحده ممنوع می نمود.

نهضت ممنوعیت الکل در سایر کشورها تا اندازه ای ملایم تر و انعطاف پذیرتر بود. مثلاً در انگلستان مقررات بسیار اندکی در این زمینه وضع گردید. در سال ۱۷۵۱ با تصویب "لوايح جین" که فروش جین را مستلزم کسب پروانه فروش از مقامات دولتی مینمود برای اولین بار در این مورد اقداماتی بعمل آمد. (۸) پس از آن دیگر هیچگونه مقررات مهمی در این زمینه وضع نگردید تا آنکه در سال ۱۸۷۲ دولت لیبرال "گلاستون" با محدود نمودن ساعات کار میخانه ها و دادن اختیار به پلیس که بدون اخطار قبلی از این اماکن بازدید نماید، گام های کوتاهی در این راه برداشت. تصویب همین مقررات که ضمن آن تولید آبجوی تقلبی نیز ممنوع شده بود عامل اصلی شکست حزب لیبرال در سال ۱۸۷۴ گردید چون صاحبان مشروب فروشی ها موفق شدند که در بین مشتریان خود ناراضیاتی را تقویت نموده آنان را به مخالفت با دولت لیبرال تحریک نمایند. در سال ۱۹۰۴ دولت محافظه کار آرتور بالفور (۱۹۳۰ - ۱۸۶۸) که از سال ۱۹۰۲ تا سال ۱۹۰۹ بر سر کار بود با کاهش تعداد میخانه ها از طریق محدود نمودن شرایط جواز کسب آنها، اقدامات مختصر دیگری در این زمینه بعمل آورد. ولی در زمان جنگ جهانی اول بود که بلافاصله نیاز شدید به بالا بردن سطح تولید کارگران کارخانجات مهمات سازی مقرراتی سخت و جدی در این مورد وضع گردید. این

مقررات ساعات کار مشروب فروشی ها را محدود می نمود و باین ترتیب باعث کاهش مصرف عمومی نوشابه های الکلی میگردد. گرچه سوابق انگلستان در این زمینه چندان درخشان نیست ولی میتوان گفت که این کشور حداقل از این امتیاز برخوردار است که میزبان اولین کنفرانس ممنوعیت الکل در جهان بوده است که در سال ۱۹۰۹ در لندن برگزار گردید. علاوه براین شعبی از انجمن هائی که در این زمینه فعالیت داشتند در انگلستان تأسیس شد از جمله شعبه انجمن آمریکائی "معتادان گمنام" (۹) بود که افراد الکلی را تشویق بمبارزه علیه اعتیاد می نمود و از این طریق خدمات مؤثری ارائه داد و نیز "گروههای امید" که از نیمه قرن نوزدهم در جهت تشویق جوانان به پرهیز از الکل فعالیت می نمودند.

متأسفانه موفقیت جنبش ممنوعیت مشروبات الکلی در آمریکا در سال ۱۹۱۹ آنطور که انتظار میرفت دوام نیاورد چون این جنبش نتوانسته بود مضرات الکل را باندازه کافی به مردم گوشزد نموده، حمایت اکثریت را بخود جلب نماید و بزودی روشن گردید که در یک جامعه دموکراتیک نمیتوان صرفاً با گذراندن قانون، اکثریت مردم را مجبور به ترک یک عادت دیرینه نمود. باین ترتیب اصلاحیه هیجدهم قانون اساسی بنحو روزافزونی مورد بی توجهی قرار گرفت و فعالیت زیرزمینی تجار مشروبات الکلی بیش از پیش زمینه مناسبی برای شیوع جرائم و فساد فراهم نمود. مردم ترقی خواه بتدریج این قانون و تأثیر آن را بر آزادیهای مدنی مورد تردید قرار دادند و بهر حال بخصوص بعد از سال ۱۹۲۹ مسائل دیگری از قبیل شیوع بیکاری عمومی در طی بحران عظیم اقتصادی افکارشان را بخود مشغول نمود. دیری نپایید که فقط اقلیت بنیادگرایان مذهبی طرفداران جدی این قانون باقی ماندند، کسانی که حاضر بودند علیرغم آکراه مردم با توسل بزور آنان را وادار به اطاعت نمایند. باین ترتیب زمینه برای لغو اصلاحیه هیجدهم قانون اساسی در سال ۱۹۳۳ فراهم گردید که یکی از اولین اقدامات فرانکلین روزولت پس از احراز مقام ریاست جمهوری بود. (۱۰)

میتوان گفت که شکست نهضت منع مشروبات الکلی برای بشریت یک واقعه تأسف انگیز بشمار میرود. با این حال انگیزه های اصلی و پیشرفت در این زمینه بکلی متوقف نگردید. مثلاً عده ای از اعضای جامعه پزشکی که بمسئولیت خطیر خود در قبال جامعه آگاه میباشند با ارائه شواهدی نشان داده اند که حتی مقدار بسیار کم الکل اگر بطور مرتب مصرف شود میتواند بمغز لطمه وارد سازد و باین ترتیب با این اقدام بجا و متکی بر حقایق علمی در مقابل آن دسته از همکاران سازشکار خود ایستادگی کرده اند. (۱۱) مطالعاتی که در باره سرخ پوستان آمریکا بعمل آمده نشان میدهد که الکل اثر فاجعه آمیزی بر زندگی این قوم داشته است، مردمی که برای گریز از تحقیر رنج دهنده ای که از طرف سفید پوستان حاکم بر آنها تحمیل میشد به الکل پناه میبردند. عده ای از اندیشمندان به خطر بزرگی که ممکن است از مصرف الکل و مواد مخدر در جهانی که با تکنولوژی پیشرفته و پیچیده ای روبروست پیش بیاید توجه نموده اند. این گروه بموارد متعدد و روزافزونی استناد میکنند که نشان میدهد افرادی که هدایت هواپیما و یا سایر وسایل نقلیه را بعهده داشته اند و یا مسئول نیروگاههای اتمی و سلاح های پیشرفته بوده اند حداقل لحظاتی موقتاً تحت تأثیر الکل دستخوش مستی شده و زندگی خود و جمع کثیری را بخطر انداخته اند. (۱۲) گروه دیگری از اهل نظر به زیانهای سنگینی که الکل بطور کلی به جامعه و اقتصاد وارد میسازد اشاره

میکنند. (۱۳) در ایالات متحده و سایر کشورها انجمن هائی (بخصوص توسط زنان) تشکیل شده که با تأکید بر میزان تلفات ناشی از تصادفات رانندگی که بر اثر مستی راننده پیش می آید علیه الکل مبارزه میکنند. (۱۴) گروههای طرفدار ورزش و تناسب اندام نیز با پشت پا زدن به این سنت ناروای اجتماعی، الکل را از برنامه غذایی خود حذف کرده اند و گهگاه نیز یکی از سیاستمداران برجسته علیرغم سازشکاری و سکوت عمومی در این مسئله، با شهامت بمخالفت بر میخیزد چنانچه "تیر منده فرانس"، نخست وزیر فرانسه، در دهه ۱۹۵۰ نوشیدن شیر را بجای مشروب توصیه می نمود.

دولت ها علیرغم جبن و قصوری که در مورد مسئله ممنوعیت الکل از خود نشان داده اند در مورد مواد مخدر لااقل دست با اقداماتی زده اند. دولت ایالات متحده و سایر کشورها در مورد مبارزه با مواد مخدر، چه در داخل کشور خود و چه در سطح بین المللی، بنحو قابل ملاحظه ای کوشش و جدیت نموده اند. در چندین کشور برای قاچاق مواد مخدر مجازات اعدام تعیین شده است. بعضی کشورهای دیگر کوشیده اند تا از طریق تعیین سهمیه برای معتادان، خرید و فروش مواد مخدر را محدود و کنترل نمایند. (۱۵) هدف از روش اخیر آنست که از ترقی قیمت مواد مخدر جلوگیری بعمل آید زیرا با بالا رفتن قیمت، جنایتکاران سود جو وارد این معاملات میشوند و کشورهای تولید کننده نیز که در حال حاضر اکثراً از آمریکای جنوبی و منطقه جنوب شرقی آسیا میباشند آنچنان از این معاملات سود میبرند که بهیچوجه علاقه ای به مبارزه با مواد مخدر نداشته و حتی از مصرف آن حمایت هم می نمایند. در اینجا مشکل اصلی چنانچه در مورد ممنوعیت الکل نیز ملاحظه گردید اینست که اکثریت جامعه با مبارزات دولت علیه این مسئله همفکری و همکاری ندارند و باین ترتیب بسیار بعید بنظر میرسد که پیشرفتی در این زمینه حاصل گردد، مگر آنکه تغییری اساسی در نظام اخلاقی و ارزشهای اجتماعی روی دهد. (۱۶) بسیاری معتقدند که بمنظور نتیجه گیری بهتر لازم است در مورد الکل و مواد مخدر سیاست واحدی اتخاذ گردد چه که در غیر این صورت ممکن است این تصور پیش بیاید که در این جریان بجای رعایت اصول اخلاقی منافع گروههای مختلف مطرح میباشد.

الکل و مواد مخدر مضرتترین موادی هستند که انسان ممکن است مصرف نماید چون این مواد نه تنها بر جسم بلکه بر فکر و روح نیز اثر میگذارند و اثرات زیان بار و منفی آنها چنان وسیع و پر دامنه است که تنها به شخص مصرف کنند منحصر نمیشود. در مورد دخانیات که کمتر از مواد دیگر مورد نظر بوده باید گفت که ضایعات بدنی آن آشکارتر و محسوس تر میباشد از اینرو در سالهای اخیر بخصوص در جوامع پیشرفته غربی در زمینه کاهش استعمال دخانیات و جلب توجه عمومی به رژیمهای غذایی سالم تر و ورزش موفقیت های شایان توجهی حاصل شده است.

هرچند که صنعت وسیع دخانیات با تمام قوا در مقابل این حرکت ایستادگی کرده است ولی مآلاً اکثر دول جهان به ارتباط بین سیگار و سرطان (مخصوصاً سرطان ریه) پی برده اند و نه تنها بر لزوم اخطار صریح در مورد زیان دخانیات بر روی پاکت های سیگار اصرار ورزیده اند (که البته این اقدام بثنهائی چندان مؤثر نبوده است) بلکه تبلیغات تجارتي در مورد سیگار را نیز از تلویزیون بخصوص در ساعاتی که بینندگان بیشتر جوانان هستند کاهش داده و در بسیاری از اماکن عمومی استعمال دخانیات را بکلی ممنوع کرده اند. هرچند که هنوز بعضی از جوانان و بخصوص دختر خانم ها

سیگار کشیدن را نشانه ای از بلوغ و شخصیت مستقل میدانند ولی قرائن و شواهد نشان میدهد که جامعه بطور کلی این عمل را عاداتی ناپسند، خطرناک و ضد اجتماعی میداند. (۱۷)

مسئله رعایت رژیم غذایی سالم و ورزش از آن جهت اهمیت خاص پیدا کرده است که نظام جامعه مصرفی مروج مصرف بیش از حد مواد غذایی و عدم فعالیت جسمانی بوده است. خصوصیات ناسالم جامعه مصرفی عبارتند از مصرف اغذیه نسبتاً ناسالم مانند انواع گوشت های پرچربی (گوشت حیواناتی که برای رشد سریع آنها را با هورمون پرورش میدهند)، اغذیه آماده و سریع و مصرف بیش از حد شکر و نمک، همچنین کمبود امکان ورزش و فعالیت جسمانی چه در موقع کار (بعلت بیابازار آمدن وسائل الکتریکی)، چه در هنگام رفت و آمد (بعلت وجود اتومبیل) و چه در مواقع فراغت و تفریح (که تلویزیون و ویدئو و وسائلی از این قبیل وقت افراد را اشغال میکند). تلاش در جهت روی آوردن به برنامه های غذایی سالم تر (مثلاً کاهش مصرف گوشت قرمز، شکر و نمک و مصرف بیشتر سبزیجات، میوه و خشکبار و استفاده از گوشت سفید مانند مرغ و ماهی) و نیز ورزش (توجه به یوگا، نرمش، پیاده روی و دویدن) بتدریج طرفداران زیادی پیدا کرده است. روز بروز بر تعداد فروشگاهها، رستورانها و مراکز ورزشی که این نیازها را برآورده میسازند افزوده میگردد، گرچه پیروی از برنامه های غذایی سالم تر معمولاً گران تر تمام میشود و طبقه کم درآمد کمتر به آن روی میآورند و پی گیری در ورزش نیز مستلزم تلاش و کوشش فراوان میباشد. بدیهی است فعالیت در این زمینه تا اندازه ای با موفقیت همراه بوده است که علت آن هم علاقه و توجه عمومی به جوان ماندن و حفظ زیبایی ظاهر میباشد که این خود نیز یکی از خصوصیات اصلی جامعه مصرفی بشمار میرود.

حفظ محیط زیست

زندگی و فعالیت های بشری در طول تاریخ همواره اثر ویران کننده ای بر طبیعت و محیط زیست داشته است. تا قبل از دوران جدید این ویرانگری ها نسبتاً جزئی بود و بغیر از چند مورد معدود مانند از بین بردن زمین های مرغوب زراعتی در زمان باستان در اسپانیا، سیسیل، فلسطین و مصر بر اثر استفاده بی رویه از زمین بعنوان مرتع برای چرانیدن گوسفند و بز موارد قابل ذکر دیگری دیده نمیشود. در قرن نوزدهم رشد سریع جمعیت در کشورهای غربی و انقلاب صنعتی نتایج زیان آور وسیع و بیسابقه ای برای طبیعت و محیط زیست بارمغان آورد. این روند نامطلوب با سرعت وحشتناکی تا قرن بیستم ادامه پیدا کرده است (به جدول شماره ۱۵ مراجعه شود).

در انگلستان مانند بسیاری از کشورها از دیر باز محدودیت هائی برای شکار وجود داشت تا طبقه حاکم بتواند با فراغت بیشتری از صید و شکار بهرمنند گردد. در قرن نوزدهم امر محدودیت بهره گیری از طبیعت با هدفی برتر و بدور از خود خواهی و تأمین منافع یک طبقه خاص، بلکه صرفاً بخاطر رفاه تمامی جامعه مورد توجه قرار گرفت و بخصوص به حفظ مناطقی که سرشار از زیبایی های طبیعی بود علاقه وافر و روزافزونی نشان داده شد. مکتب رماتیک در آغاز قرن نوزدهم انگیزه ای برای درک زیبایی های طبیعت بوجود آورده بود که این انگیزه مخصوصاً با اشعار زیبای ویلیام

وردورث (۱۸۵۰ - ۱۷۷۰) که در ناحیه ییلاقی "لیک دیستریکت" انگلستان زندگی میکرد تقویت گردید. در اواسط قرن شعراء و نویسندگان آمریکائی از جمله والت ویتمن (۱۸۹۲ - ۱۸۱۹) نیز بطبیعت علاقه و توجه نشان دادند. یکی از اولین موفقیت های قابل توجهی که در جهت حفظ مناطق ییلاقی انگلستان حاصل شد شکست طرح احداث راه آهن بین "آمیل ساید" و "کسویک" در ناحیه "لیک دیستریکت" در پارلمان در سال ۱۸۸۷ بود. رهبری تلاش در این راه را "اوکتاویا هیل" بتشویق و حمایت "جان راسکین" بر عهده داشت. چند سال بعد یعنی در سال ۱۸۹۵ پارلمان بمنظور اینکه در درجه اول ناحیه "لیک دیستریکت" و بعد سایر نقاط زیبا را از دستبرد تغییرات بی رویه و غیر ضروری حفظ نماید مجبور بگذراندن "لایحه مسئولیت ملی" گردید. این قانون تسهیلاتی نیز برای راه یافتن به این ناحیه برای مردمی که علاقمند به ییلاق و گردش بودند فراهم نمود که این خود بعداً بصورت موهبت بزرگ و غیر منتظره ای برای جوانان منطقه شمال که در دوران رکود عظیم اقتصادی بیکار شده بودند در آمد. همچنین "انجمن سلطنتی حفظ پرندگان" که در سال ۱۸۸۹ بهمت همسر یکی از وکلای دادگستری منچستر بنیانگذاری شد نیز در حفظ طبیعت پیشگام بود.

در ایالات متحده بود که گسترش سریع مستعمرات موجب دخل و تصرف وسیعی در منابع طبیعی گردید و برای اولین بار حفظ سرمایه های طبیعی بصورت یک جریان مهم سیاسی درآمد. در مقام مقایسه با جوامع استقرار یافته اروپائی، در ایالات متحده با روشی غلبه آمیز و فاتحانه از زمین و طبیعت بهره برداری میشد چون وجود زمین های وسیع و بی حد و حصر در این قاره و امکان پیشروی بطرف غرب باعث میشد که تضییع زمین و منابع طبیعی امری بی اهمیت جلوه کند. وجود این سنت دیرینه بی توجهی به طبیعت و عدم حس مسئولیت در مقابل محیط زیست حتی امروزه هم هنوز در بعضی از بخش های مهم جامعه آمریکا بخوبی احساس میشود. نتیجه مستقیم این بهره برداری غیر مسئولانه از طبیعت تضییع وسیع و چشمگیر جنگلهای این کشور بود که در گرد هم آئی "انجمن آمریکائی پیشرفت علوم" در سال ۱۸۷۳ مطرح گردید. هیئت های دیگری از قبیل "انجمن Audubon" لزوم حفظ حیوانات وحشی، پرندگان و گیاهان آن سرزمین را که در خطر نابودی قرار داشتند گوشزد نمودند. علیرغم اعتراضات اهل فن و مردم عادی، دولت فدرال و همچنین دولت های محلی ایالات نسبت به حفظ محیط زیست نیز مانند مبارزه با فقر از خود سستی و کوتاهی نشان دادند. اوایل چند اقدام پراکنده در این زمینه بعمل آمد از جمله ایالت کالیفرنیا در سال ۱۸۶۴ دره "یوسی مایتی" و "ماریپوران" را که در آن نوعی کاج بنام Sequoia gigantea بعمل می آید پارک دولتی اعلام نمود (۱۸) و پرزیدنت گرانت در سال ۱۸۷۲ در ناحیه "یلو استون" که محل رویش انواع گیاهان وحشی و بزرگترین چشمه آب گرم دنیاست اولین پارک ملی را تأسیس کرد. شیکاگو اولین شهر دنیا بود که در سال ۱۸۸۱ مقرراتی در جهت محدودیت استعمال دخانیات وضع نمود. ده سال بعد با تصویب "لایحه نگهداری جنگلها" به رئیس جمهور اختیار داده شد که مناطق جنگلی را بمنظور حفظ منابع طبیعی برای آینده محافظت نماید.

در دوران ریاست جمهوری تشودور روزولت (۱۹۱۹ - ۱۸۵۸) یعنی بین سالهای ۱۹۰۱ و ۱۹۰۸ تلاش در این زمینه بنحو چشمگیری افزایش یافت چون روزولت خود شخصاً بلحاظ عشق وافری که به طبیعت داشت برای این مسئله اهمیت خاص قائل

بود. اقدامات او در جهت حفظ منابع طبیعی، بعقیده بسیاری از ناظران سیاسی، از بزرگترین و ثمربخش ترین موفقیت هائی بود که او در دوران تصدی خود بآن نائل آمد. یکی از اولین تصمیمات او در آغاز تصدی مقام ریاست جمهوری آن بود که با استفاده از اختیاری که در "لایحه نگهداری جنگلها" مصوب سال ۱۸۹۱ به رئیس جمهور داده شده بود، مناطق جنگلی مشمول حفظ منابع طبیعی را از ۴۵ میلیون ایکر به ۲۸۰ میلیون ایکر افزایش داد. (۱۹). بمنظور نظارت بر اجرای این قانون، یک اداره جنگلیانی در وزارت کشاورزی تأسیس شد که سر پرستی آن را "گیفورد پین چات" (۱۹۴۶ - ۱۸۶۵) که خود از طرفداران مشهور حفظ محیط زیست بود بعهده داشت. در سال ۱۹۰۲ با تصویب "قانون احیای اراضی موات" به رئیس جمهور اختیار داده شد که بمنظور جلوگیری از سیلابی شدن رودخانه ها در فصول بارانی و همچنین بخاطر تأمین آب برای آبیاری زمین های مزروعی و نیز تولید نیروی برق اقدام باحادث سد بروی رودخانه ها نماید. روزولت با استفاده از اختیاراتی که ضمن تصویب قانونی در سال ۱۹۰۶ به رئیس جمهور داده شد، اقدام باحادث پنج پارک ملی، چهار شکار گاه ملی و پنجاه و یک پناهگاه برای پرندگان نمود. در سال ۱۹۰۷ با پشتیبانی و حمایت دفتر ریاست جمهوری، اولین کنفرانس ملی حفظ منابع طبیعی با شرکت برجسته ترین و کار آمدترین عناصر جامعه از قبیل اعضای کابینه، قضات عالی رتبه و حکام ایالات و همچنین متخصصین فنی کار آزموده بمنظور بحث و تبادل نظر در باره مسائل مختلف مربوط به حفظ منابع طبیعی مانند جنگلها، آبراهها، معادن، فرسایش خاک و آبیاری تشکیل شد. در نتیجه این کنفرانس، کمیسیونهای ملی حفظ منابع طبیعی در هر ایالت و نیز انجمن ملی حفظ منابع طبیعی به سرپرستی رئیس دانشگاه هاروارد تشکیل شد. بعلاوه بمنظور صورت برداری و تعیین دقیق و کامل منابع طبیعی کشور، یک کمیسیون ملی (با ریاست گیفورد پین چات) از طرف دولت منصوب گردید.

بعد از ریاست جمهوری تنودور روزولت تا دهه ۱۹۳۰ یعنی دوره ریاست جمهوری فرانکلین روزولت فعالیت زیادی در زمینه حفظ منابع طبیعی بعمل نیامد. بطوریکه قبلاً اشاره شد فرانکلین روزولت که مانند عموی خود به طبیعت و فضای باز علاقه وافری داشت ضمن برنامه "پیمان جدید" و بمنظور ایجاد کار در دوران بحران عظیم اقتصادی و نیز حفاظت منابع طبیعی کشور طرح هائی از قبیل تشکیل سپاه ملی حفظ منابع طبیعی، طرح مربوط به دشت تنسی و لایحه فرسایش خاک را ارائه داد.

در طول تقریباً بیست و پنج سال بعد، مسائل مربوط به محیط زیست کنار گذاشته شد چون در وهله اول جنگ جهانی دوم و بعد از آن مسئله باز سازی کشورهای که بر اثر جنگ ویران شده بودند و توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم توجه جهانیان را به خود جلب نمود. در این مدت اقتصاد جهان بدون توجه به تأثیر نامطلوب آن بر محیط زیست بسرعت رو به توسعه گذاشت و بجز در چند مورد استثنائی مانند وضع مقررات ممنوعیت استعمال دخانیات در شهرهای انگلستان اقدام مؤثر دیگری در این زمینه بعمل نیامد. از آن پس زنگ خطر بشدت بصدا در آمد. ابتدا مسئله آلودگی شدید محیط زیست بدنبال انتشار کتاب "بهار ساکت" نوشته راشل کارسن (۱۹۶۴ - ۱۹۰۷) در سال ۱۹۶۲ مطرح گردید. سپس بر اثر اقدامات سازمان ملل متحد و افراد و گروههایی از قبیل ارنست فردریک شوماکر، دنیس میدوز، جی رایت فورستر (۲۰) و کلوپ رم مسئله استهلاک سریع منابع اصلی و تجدید ناپذیر طبیعت بنحوی اخطار آمیز مورد

جدول شماره ۱۵
تغییر اوضاع طبیعی زمین

اطلاعات	منابع طبیعی
جنگلهای مناطق حاره بمیزان ۱۱ میلیون هکتار در سال رو بکاهش میباشد. در کشورهای صنعتی ۳۱ میلیون هکتار جنگل از آلودگی هوا و بارانهای اسید دار آسیب دیده است.	جنگلها
بطوریکه تخمین زده شده سالانه ۲۶ میلیون تن از خاکهای حاصلخیز در معرض نابودی است.	خاکهای زراعتی
بر اثر عدم مراقبت لازم سالانه حدود ۶ میلیون هکتار بر وسعت بیابانها افزوده میگردد.	بیابانها
در حال حاضر هزاران دریاچه در مناطق صنعتی نیمکره شمالی از نظر بیولوژیکی مرده محسوب میشوند و هزاران دریاچه دیگر نیز در معرض این خطر قرار دارند.	دریاچه ها
منابع آبهای زیرزمینی در آفریقا ، چین ، هند و آمریکای شمالی در حال نقصان است در حالیکه نیاز به آب تازه بمیزانی مافوق منابع موجود در حال افزایش میباشد.	منابع آبی
نسل چند هزار نوع گیاه و حیوان در هر سال درحال انقراض میباشد و بطوریکه برآورد شده حدود یک پنجم از کل انواع موجودات زنده تا بیست سال دیگر بکلی محو خواهند شد.	انواع موجودات زنده
حدود ۵۰ نوع آلودگی مواد سمی در آبهای زیرزمینی در ۳۲ ایالت آمریکا دیده شده است. حدود ۲۵۰۰ محل دور ریز زباله های سمی و خطرناک در ایالات متحده وجود دارد که نیاز به کنترل و نظارت دقیق دارد.	آبهای زیرزمینی
پیش بینی شده که درجه حرارت هوای زمین تا سال ۲۰۵۰ بین ۱/۵ تا ۴/۵ درجه سانتیگراد افزایش خواهد یافت.	هوا
پیش بینی شده که تا سال ۲۱۰۰ آب دریاها و اقیانوسها بین ۱/۴ تا ۲/۲ متر بالا خواهد آمد.	سطح دریاها
منفذی که در لایه اوزون در نیمکره جنوبی ایجاد شده هر سال در حال توسعه است و مقدمه رقیق شدن هوا در سطحی جهانی میباشد.	لایه اوزون

منبع اطلاعات : " State of The World 1988 " از مؤسسه " ورلد واج " ، واشنگتن دی سی .